



وصیت شهدا به
پاسداری از ولایت فقیه

ناصر کاوه

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوه

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار مشکل سازتر از حملات سخت است... شهدا در زمانی که زنده بودند، با جان خودشان دفاع کردند؛ امروز با هویت و معنویت خودشان دارند از هویت کشور و اسلام دفاع می کنند.

امام خامنه ای: در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت

شهدای استان خراسان جنوبی

۱۴ آبان ۱۴۰۲



نباید گذشت جوشش خون شهیدان فرو بنشیند زیرا شهیدان هویت

ملت ایران هستند و ملت باید هویت خود را فراموش کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، امام خامنه ای

۱۳ آبان ۱۴۰۲

کتاب شهدا و ولایت مفدا، ناصر کار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وصیت شهدا به پاسداری از ولایت فقیه

نویسنده: ناصر کاوه

گرافیک و طراح: علی کربلائی

ویراستار و حروف نگار: نرگس کاوه

مشاور طرح: مهدی کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

رسانه و فضای مجازی: لیلا عاقلی

قیمت: ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: وصیت شهدا به پاسداری از ولایت فقیه
مشخصات ظاهری: ۵۴ ص.

شابک:

۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات

موضوع: Martyrs — Iran — Survivors — Diaries

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات

موضوع: Personal narratives — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

فهرست مطالب

اهتمام شهدا به وضو داشتن / ۶

وصیت امام خمینی / ۱۱

شهید غفاری / ۱۴

شهید همت / ۱۸

شهید فوزیه شیردل / ۲۲

شهید مدنی / ۲۵

شهید زنده / ۲۹

شهید شوشتری / ۳۳

شهید مقدم / ۳۷

شهید صیاد شیرازی / ۳۹

شهید جاغروند / ۴۲

شهیده ناهید فاتحی / ۴۴

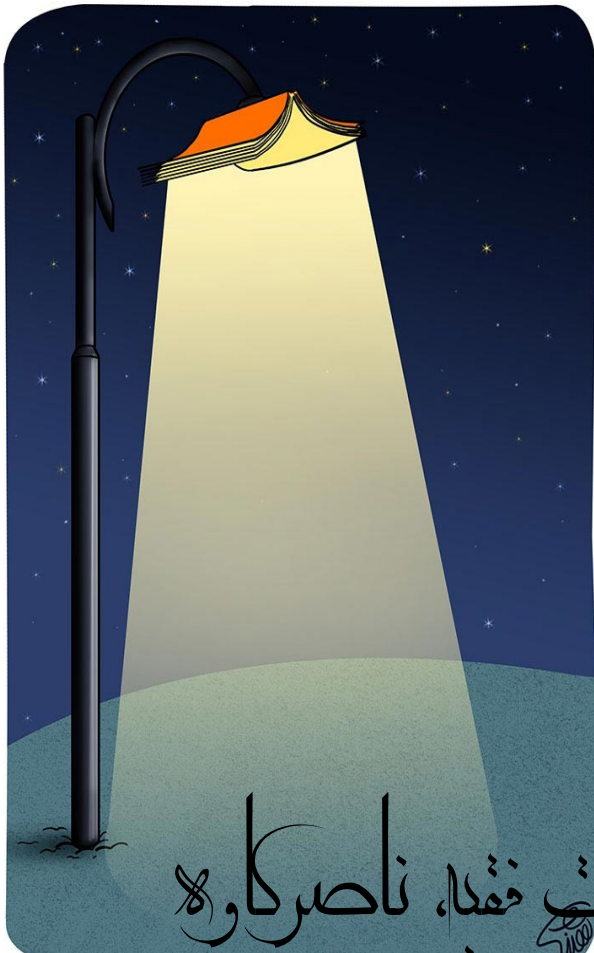
شهید عدالت / ۴۶

وصیتنامه شهدا / ۴۸

شهید حججی / ۴۹

شهید سلیمانی / ۵۰

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوه





در بیان زندگی نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی
اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است امام خامنه‌ای

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوی

این کتاب تقدیم می‌شود
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)
امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

امام خامنه‌ای

... ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و بداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هر یک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است...

... عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان...



کتاب شهدا و ولایت مقدمه ناصر کاوی



شهدا در محضر خدا هستند

قلم قاصر ما در وصف شهیدان چه توانند گفت، از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمه بزرگ **أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام **فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي** نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند، یا لطیفه الهی آن است؟ آیا این بار یافتن و ارتزاق نزد رب الارباب همان معنی بشری آن است، یا رمزی الهی و والاترو فوق برداشت بشر خاکی؟ بارالها، این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرمودی که ما از آن محرومیم. اکنون من به مادران و پدران مریب این بندگان خاص خدا و همسران و بازماندگان این عزیزان به جای تسلیت، تبریک عرض می کنم. **يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَافُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا...** امام خمینی، کتاب: ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۳

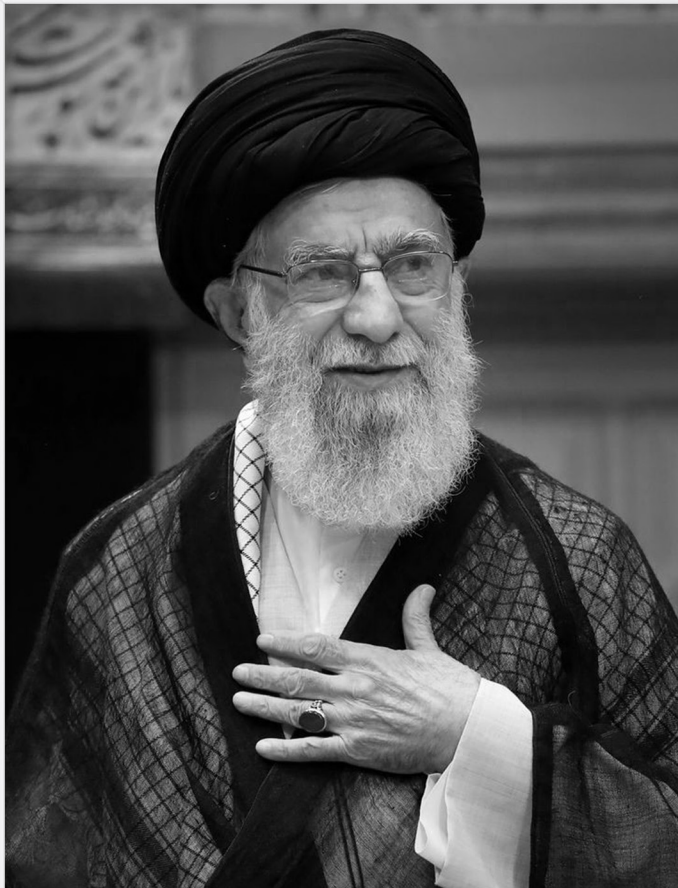
مقدمه

بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، علت محدثه حکومت اسلامی و وجود امامان معصوم (علیهم السلام) تا شهادت امام عسکری (علیه السلام)، علت مبقیه اسلام و حکومت اسلامی می باشد؛ در زمان غیبت امام (علیه السلام) این وظیفه خطیر به عهده فقیهان واجد الشرايط، محول گردیده است، بنابراین ولایت و حکومت فقیه، تنها راهی است که از تعطیلی احکام اسلامی جلوگیری می نماید..

امام خمینی در باب ماهیت ولایت فقیه نوشته است: خلافت و ولایت را دو معنی در کار است: یکی ولایت الهی تکوینی که این نوع ولایت مختص پیامبر اکرم و سایر معصومان (علیهم السلام) است؛ دو دیگر ولایت اعتباری جعلی بسان جعل پیامبر که حضرت امیر را به خلافت جعل فرمودند؛ بنابراین، ریاست ظاهری جمیع امامان (علیه السلام) جز اجرای احکام حق تعالی چیز دیگری نبود. (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۲/۴۶۶).

از آیات و روایات می توان فهمید که فقاها و عدالت از شرایط ابتدایی ولی فقیه برای صلاحیت فتوا دادن است. ولی فقیه، در فقاها و بخصوص در عدالت باید تالی تلو معصوم است. در این زمینه روایات متعددی به لزوم دانش فقهی فقیه دلالت می نماید که می توان به وسائل الشیعه، مراجعه نمود.

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی



به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، (امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی گیرند، نمی شنوند، و آلا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان... این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد...) ۰۴/مهر/۱۳۹۷
شهید چیت سزایان، شهید ابراهیم هادی، شهید وزوایی؛ همه اینها شهدائی هستند که چون معرفی شده اند و چهره های شان تبیین شده، مجموعه ای از جوانها هم به اینها دل بسته اند؛ وقتی دل می بندند، راه آنها را دنبال می کنند. این درست نقطه ای مقابل آن حرکتی است که سعی می کند دلبستگی ها را به نمادهای فساد، به نمادهای دنیاطلبی، به نمادهای هرزه گرایی جلب کند؛ ببینید این، نقطه ای مقابل آن است؛ این را شما دنبال نکنید، ان شاء الله که خداوند هم کمک تان خواهد کرد... امام خامنه ای، ۲۵/آذر/۱۳۹۸

گویاترین حدیث در باب شرایط ولی فقیه، حدیث امام عسکری (ع) است که در تفسیر آیه «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدبهم ثم یقولون هذا من عند الله [بقره/سوره ۲، آیه ۷۹]؛ وای به حال کسانی که کتابی با دست خود نویسند آنگاه گویند این کتاب از جانب خداوند است.» فرمود: مقصود این آیه قوم یهود است، سپس فرمود: مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: با توجه به این که قوم یهود خود عالم نبودند و فقط از گفته عالمان شان پیروی می کردند، چگونه خداوند ایشان را سرزنش می فرماید؟

آیا فرقی بین عوام قوم یهود و عوام ما هست؟

چون ما نیز چنین می کنیم. امام صادق فرمودند: بین عوام قوم یهود و عوام ما از جهتی فرق است و از جهتی فرقی نیست، اما فرقشان در این است که عوام یهود می دانستند که عالمانشان دروغگو، حرام خوار و رشوه گیر هستند و نیز می دانستند که این کارها فسق است، با این حال از ایشان پیروی می کردند، بدین جهت خداوند آنان را سرزنش کرده است. اگر عوام امت ما نیز بدانند که عالم دینی شان مرتکب فسق ظاهر می شود و دارای عصبیت شدید قومی است - خود و خویشاوندانش بر دیگران مقدم می دارد و چنگ به دنیا زده، با این حال طوق حکم و فرمان آن عالمان را به گردن خود آویزند و از آنان بی چون و چرا پیروی نمایند، اینان نیز بسان عوام قوم یهود خواهند بود و اما اگر فقیهان امت ما دارای شرایط زیر باشند، بر عموم شیعیان لازم است که طوق

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی

حکم و فرمان آن عالمان را به گردن خود آویزند و از آنان بی چون و چرا پیروی نمایند، اینان نیز بسان عوام قوم یهود خواهند بود و اما اگر فقیهان امت ما دارای شرایط زیر باشند، بر عموم شیعیان لازم است که طوق فرمانشان را به گردن آویزند و بی چون و چرا از آنان پیروی نمایند. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۴. آن شرایط به قرار زیر است: خود نگهدار باشند، در برابر مظاهر دنیا فریب نخورند، حافظ دینشان باشند، مخالف هوای نفس باشند و مطیع اوامر مولای خود یعنی خدا و رسول باشند: «اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسی، حافظا لدینه، مخالفا علی هواه، مطیعا لامر مولاه، قلعوهم ان یقلدوه و ذلک یکون الا بعض فقهاء الشیعة لا کلهم.» [۲۵] امام (علیه السلام) در دنبال حدیث فرمودند: «من ركب من القبائح و الفواحش مراکب علماء العامة فلا تقبلوا منهم عنا شیئا؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵. هر فقیهی که مرتکب کارهای قبیح و منکرات شود چیزی از ما از ایشان نپذیرید.»

اثبات ولایت فقیه به حکم عقل سلیم بشری برای مسلمان معتقد به اسلام، مشکل نیست، چون اگر کسی انسانیت انسان‌ها را درک نماید خواهد دانست که آدمیان بدون حاکم در جامعه بشری زندگی نتوانند کرد. چه خودخواهی و هواهای نفسانی و حب نفس، همگان را به تجاوز به حقوق دیگران وا می‌دارد و در نتیجه بشریت نابود گردد. بعد از این مقدمه، امر حاکمیت بر محور حاکمیت صالح و یا ظالمان فاسق دایر می‌شود. با توجه به حسن و قبح عقلی، حکومت ظالمان و فاسقان مورد قبول عقل سلیم بشری نیست. پس به حکم عقل باید صالحان حاکم مردمان شوند و بر جمع مردم به حکم عقل واجب و لازم است که از آنان حمایت نمایند. شارع مقدس به این حکم قطعی عقلی بارها ارشاد فرموده است. حضرت علی (علیه السلام) فرماید: «لأبَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، یَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَیَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۲. یعنی: جامعه بشری را چاره‌ای جز وجود حاکم نیست؛ چه صالح نیکوکار و یا فاسق نابکار، تا مؤمن در سایه حکومت توان انجام کارهای خود را یابد و کافر نیز از نعمت حکومت بهره مند شود.» طبق سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود حاکم الهی برای جامعه بشری ضروری است.

صاحب جواهر در این باب فرمود: فی الجملة، المسئلة من الواضحات لا تحتاج الی ادلة؛ مسئله، از بدیهیات عقل است و هیچ نیازی به دلایل شرعی ندارد. نجفی، میرزا محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷. امام خمینی (رحمة الله علیه) می‌فرماید: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن سبب تصدیق می‌شود و چندان به برهان نیاز ندارد؛ چه هر که عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالا - دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی‌درنگ تصدیقش نماید. خمینی، سید روح الله، حکومت اسلامی، ص ۹. به دیگر بیان اثبات ولایت فقیه از مستقلات عقلیه است و در جای خود اثبات شده که احکام عقل سلیم با احکام شرع ملازمه بین دارد. این مطلب در علم اصول به اثبات رسیده است. محمدرضا مظفر در این باب فرماید: و الحق ان الملازم ثابتة فان العقل اذا حکم بحسن شیء فلا بد ان یحکم الشرع بحکمهم لان الشارع منهم بل رئیسهم فهو بما هو عاقل کسائر العقلاء لابد ان یحکم بحکمهم. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۱۷. طبق سخن مرحوم مظفر، با اثبات ولایت فقیه به حکم عقل، به حکم شرع نیز بی‌تردید این گونه ولایت اثبات شده است.

نتیجه‌گیری

۱- تشکیل حکومت الهی برای اجرای احکام و حدود خدای متعال از زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست مبارک او واجب و لازم بود و با توجه به جاودانگی دین مبین اسلام به حکم و شرع و عقل تا قیام قیامت، استمرار آن واجب است.

در زمان غیبت معصوم (علیه السلام) اجرای قوانین، احکام و حدود الهی به هیچ وجه نباید تعطیل شود و به حکم عقل و شرع فقط فقیه جامع شرایط حق تشکیل حکومت و اجرای حدود الهی را دارد. بدیهی که رویکرد مردمی به جانب یک فقیه دارای شرایط تکلیف شرعی را برای او فعلیت و تنجز می‌بخشد و تشکیل و استمرار حکومت الهی بر او واجب فعلی می‌شود.

۳- ولایت فقیه جهت اجرای قوانین و حدود الهی بسان ولایت معصوم (علیه السلام)، مطلق می‌باشد، با این تفاوت که او فقط مجری احکام الهی و دستورهای معصومان (علیهم السلام) می‌باشد؛ چون او نایب و حجت امام (علیه السلام) است، بنابراین، جمیع اختیارات معصوم (علیه السلام) در جهت اجرای احکام الهی را داراست جز مواردی که با ادله شرعی خارج شد باشد.

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی

کدام احادیث نظریه ولایت فقیه را اثبات می‌کند؟

ولایت فقیه

علاوه بر دلایل عقلی و قرآنی، احادیث بسیاری نیز بر نظریه ولایت فقیه دلالت می‌کنند، که خلاصه ای از آنها را در چند دسته تقدیم می‌شود:

الف. حدیث خلافت:

«اللهم ارحم خلفائی... الذین یأتون من بعدی ویرون عنی حدیثی و سنتی.» [۱]

در این حدیث، فقها خلیفه رسول خوانده شده اند.

ب. حدیث وراثت:

قال رسول الله (ص): «العلماء ورثة الأنبياء؛ [۲] علماء وارثان انبياء هستند.»
و مفاد آن انتقال ولایت از انبیاء به علما و فقها است. جمله ی «و من سلک طریقاً یطلب فیہ علماً» که در دنباله ی این حدیث آمده است، با انطباق علما بر ائمه ی معصومین (ع) مغایرت دارد.

ج. حدیث حکام:

قال علی (علیه السلام): «العلماء حکام علی الناس؛ [۳] علما حاکمان بر مردمند.»
مفهوم حاکم کاملاً روشن است و دلالت آن بر ولایت فقیه، امری غیرقابل تردید است.

د. حدیث اختیار امام:

قال علی (علیه السلام): «الواجب فی حکم الله و حکم الإسلام علی المسلمین بعد ما یموت إمامهم أو یقتل، ضالاً کان أو مهدیاً أن لا یعلموا عملاً و لا یقدموا یداً و لا رجلاً قبل أن یختاروا لأنفسهم إماماً عقیفاً ورعاً عارفاً بالقضاء و السنه یجىء فیئهم و یقیم جهم جمعهم، و یجبی صدقاتهم.» [۴] علی (ع) فرمود: واجب است در حکم خدا و حکم اسلام نسبت به مسلمین، اینکه هیچ عملی را انجام ندهند و دست به سوی چیزی و یا کاری دراز نکنند و قدم در هیچ جائی نهند، مگر آنکه قبلاً برای خود رهبری عقیف و پرهیزکار و عارف و عالم به احکام قضا و سنت رسول خدا (ص) انتخاب نمایند. تا اموال عمومی را گرد آورد و حج و جمعه مردم را بپا دارد و صدقات را جمع نماید.»

ه. حدیث مجاری امور:

امام حسین (ع) فرمود: «مجاری الامور بید العلماء بالاله الامناء علی حلاله و حرامه؛ [۵] زمام امور مردم به دست عالمانی است که علمشان از سرچشمه وحی گرفته شده باشد. و امین بر حلال و حرام خدا باشند.»

و. حدیث حاکم:

امام صادق (ع) فرمود: «ینظر ان من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ [۶] مردم باید دقت کنند و از میان فقهای که راوی حدیث ما هستند و در احکام حلال و حرام ما صاحب نظرند و به احکام اهل بیت (ع) آشنایی دارند، فقیهی را انتخاب کنند و او را در میان خود حاکم قرا دهند. چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم.»
بدین ترتیب فقها از جانب ائمه ی معصومین (ع) به عنوان حکام تعیین شده اند و مردم هر کسی را که از میان فقها انتخاب نمایند، هم او منتخب و نایب امام نیز هست.

ز. حدیث حصون:

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: «لأن المؤمنین الفقهاء حصون الإسلام کحصن سور المدینة لها؛ [۷] مؤمنان فقیه برای اسلام چون دژ و دیوار محافظ شهرند که اسلام را در برابر دشمنان نگهبانند.»
این نوع حفاظت که در آن تشبیهی نیز به کار رفته است، به معنی حفظ علمی احکام اسلام نیست، بلکه منظور از آن تشکیل قدرت سیاسی و اجرای احکام و برپایی عدالت و دفع دشمنان و اداره ی امور مسلمین و سایر مسایلی است که در مفهوم ولایت فقیه نهفته است.

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی

ج. حدیث تقلید:

امام حسن عسگری از امام صادق علیهما السلام نقل می کند: «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه و حافظاً لدينه و مخالفاً على هواه و مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه و ذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة؛ [۸] از فقها آن کس که پرهیزکار و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع اوامر و احکام خدا باشد، عامه مردم باید از او تقلید نمایند.»

تقلید کامل در تمامی افعال به معنی آن است که در همه ی امور، مرجع و مقلد مسلمین فقیه است، و اداره ی امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و مدیریت جامعه اسلامی باید به دست فقیه انجام گیرد.

ه. توقیع شریف:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا (أحاديثنا) فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله؛ [۹] در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خدایم.» منظور از حوادث واقعه، تنها مسائل و احکام شرعی نیست. زیرا از واضحات است که در این مورد باید به فقیه مراجعه نمود، بلکه مقصود از آن، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاریهایی است که برای مردم و مسلمین روی می دهد. در چنین مواردی وظیفه آن است که مردم به فقها مراجعه کنند. همان طوری که امام (ع) حجت خداست و معنی آن تنها بیان احکام کلی اسلام نیست، بلکه شامل ولایت امر به مفهوم زمامداری امور مسلمین نیز هست، فقها نیز چنین حجتی هستند که مردم در تمامی امور خود باید به آنها مراجعه کنند. مفهوم این کلام، آن است که فقها از طرف امام (ع) حجت بر مردم هستند و همه ی امور مسلمین و تمامی کارها و شئون اجتماعی به آنان واگذار شده است.

ط. حدیث منزلت:

«منزلة الفقيه في هذا الوقت كمنزلة الأنبياء في بني إسرائيل؛ [۱۰] جایگاه فقیه در این وقت مانند منزلت انبیاء در میان بنی اسرائیل است.» بی شک جایگاه انبیای بنی اسرائیل، مقام ولایت و زمامداری امور بنی اسرائیل بوده است.

ی. همچنین روایاتی مانند:

«لو لا ذلك اختلط على المسلمين امورهم» و «لا تبطل حدود الله في خلقه و لا تبطل حقوق المسلمين بينهم». که هر کدام به نوبه ی خود، دلیل روشنی بر ضرورت نظام سیاسی و دولت و امامت و ولایت فقیه است.

[۱]. من لایحضر الفقیه ج ۴ ص ۴۲۰.

[۲]. کافی ج ۱ ص ۳۲.

[۳]. مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۲۱.

[۴]. مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۱۴.

[۵]. مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۱۵.

[۶]. کافی ج ۱ ص ۶۷.

[۷]. کافی ج ۱ ص ۳۸.

[۸]. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۳۱.

[۹]. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۰.

[۱۰]. بحار الانوار ج ۷۵ ص ۳۴۶.

باحول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن «کتاب وصیت شهدا به پاسداری از ولایت فقیه» را شروع می کنیم، تا انشاء الله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوه



« پاسداری شهدا از ولایت فقیه »

« پشتیبان ولایت فقیه باشید، تا به مملکت شما آسیبی نرسد »

«...من به همه ملت، به همه قوای انتظامی، اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه، ولایت فقیه آنطور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده اند به کسی صدمه وارد نمی‌کند، دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد، کاری که بر خلاف مصالح مملکت است انجام نمی‌دهد.»

(صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۵۸)

«شما موافقت کنید با این ولایت فقیه، ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه است که خدای تبارک و تعالی داده است.»

(صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۴۰۷)



شهید مدافع حرم، میثم میداودی

میثم همیشه و مدام به من می‌گفت که، تمام دارایی و بچه‌هایم را فدای آقا امام خامنه‌ای و انقلاب و اسلام می‌کنم. در روزهای اوج "فتنه ۸۸" همسر من خانه نبود. ماهم از او خبر نداشتیم. بعد از حدود ۱۰ روز خانه آمد و ما متوجه شدیم که به دلیل موضوع فتنه در ماموریت بودند. خط قرمز تمام شهدا رهبری بوده است. به ما سفارش می‌کرد که گوش مان به صحبت‌های آقا باشد. بسیار بر این موضوع تاکید داشت. همسر من بنا بر موقعیت حساس شغلی‌اش، از رفت و آمدها و فعالیت‌هایش برای ما حرف نمی‌زد. کم صحبت می‌کرد و سخت پیش می‌آمد نظر بدهد...

هنگام راهپیمایی ۹ دی ماموریت داشت و پیش ما نبود. اما من و فرزند بزرگترم در راهپیمایی شرکت کردیم. آن زمان هنوز دختر کوچکترم به دنیا نیامده بود. همه چیزش را فدای راه و عقیده‌اش کرده بود و همیشه هم می‌گفت تمام دارایی‌ام، بچه‌هایم را فدای آقا و انقلاب و اسلام می‌کنم. به من هم همیشه تاکید می‌کرد، خصوصاً در روزهای آخری که می‌خواست اعزام شود. می‌گفت گوش به فرمان حضرت آقا باش! هرچه گفتند باید اطاعت کنید...

راوی: همسر شهید

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوی

اشک شما را نبینم؟!

در دیدارهای خصوصی والدین شهدا که چند شهید داده بودند، خدمت امام می رسیدند. نوبت به من رسید و رفتم نزدیکتر، خدمت امام. عکس اول رو گذاشتم روی میز؛ این پسر اولم محسن است. عکس دوم را در آوردم و گفتم: این پسر دومم محمد است، دو سال از محسن کوچکتر بود. عکس سوم را در آوردم که بگویم این پسر سومم است... دیدم شانه های امام شروع کرد به لرزیدن... فوری عکس ها را جمع کرد زیر چادرش و خیلی جدی به امام گفتم: چهار تا پسرمو دادم که، اشک شما رو نبینم...

راویتی از مادران شهید، جوادی نیا

شهید محمد امین کریمیان

من از این دنیا با همه زیبایی هایش می روم و همه آرزوهایم را رها می کنم اما به ولایت و حقانیت علی ابن ابی طالب (ع) و خداوندی خدا یقه تان را می گیرم اگر امام خامنه ای را تنها بگذارید، خواهش آخر من این است که سلام مرا به امام خامنه ای برسانید و بگویید اگر دوباره زنده شوم از تکه تکه شدن در راه تو ابایی ندارم... عید، سخنرانی آقا را که گوش می دادیم، دیدیم محمد امین دستانش را بر روی صورتش گذاشته و آرام آرام گریه می کند. خواهرش گفت: «چرا گریه می کنی امین؟» گفت: «انقلاب دارد ۴۰ ساله می شود آن وقت هنوز ما حزب اللهی ها ننشستیم دور هم یک گفتمان واحد درست کنیم که به درد جامعه بخورد. تا آقا نخواهد این مسائل سطحی و پیش پا افتاده را تبیین کند. اینها وظیفه آقا نیست. وظیفه ماست. مادر شهید



✦ قدر امام را بدانید

درد بر امام امت، نائب برحق امام زمان (عج) حضرت امام خمینی که هر چه داریم از وجود با برکت ایشان است که اسلام و امت اسلامی را بعد از هزار و چهارصد سال دوباره زنده نمود. قدر امام را بدانید و خالصانه پیروش باشید، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی امانت الهی هستند. وظیفه همه ما پاسداری از انقلاب و دست آوردهای آن است. صلاح دنیا و آخرت ما در پیروی از ولایت فقیه می باشد. فعالانه در مسائل انقلاب و اجتماع شرکت نمایید. حضور گسترده و آگاهانه مردم ضامن انقلاب و اصول آن است. در نماز جمعه شرکت کنید و شعائر اسلام را زنده تر کنید. قسمتی از وصیتنامه شهید مجید پازوکی



کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی



شهید غفاری، عاشق امام

همزمان با سخنرانی تاریخی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، ساواک در نقاط مختلف اقدام به بازداشت حدود ۸۰ روحانی و از جمله آیت الله غفاری را دستگیر و زندانی کرد. غفاری پس از تحمل ۴۰ روز زندان با صدور قرار منع پیگرد به سبب عدم ادله کافی از زندان آزاد شد. ایشان در بازجویی ساواک نیز در مورد امام خمینی (ره) در پاسخ به اینکه نظر شما نسبت به خمینی چیست؟ غفاری می گوید: من فکر می کنم کسی که می تواند ایران را نجات دهد، آیت الله خمینی است. آخرین ملاقات خانواده شهید غفاری در زندان قصر انجام شد. در اثر شکنجه دو دست او شکسته بود. در همین ملاقات به خانواده اش گفت: من دیگر بعید می دانم بیش از این بتوانم مقاومت کنم. او گفت: نمی خواهم گریه کنم ولی بدنم خیلی درد می کند، بدنم را خرد کرده اند. سپس به همسرش گفت: کتک خوردن ارثیه ای بود که ما از امام موسی بن جعفر (ع) به ارث بردیم. این ارثیه را حفظ کنید. همین مجاهدتها بود که باعث شد امام خمینی (ره) حبس و زندان رفتن خود را در مقابل شکنجه های این شهید بزرگوار هیچ بدانند و بفرمایند:

«زجر ما این است که ما را حبس کردند یا زندان بردند یا زجر این است که پای بعضی از علماء را اره کردند (اشاره به آیت الله غفاری) آقا! توی روغن سوزاندند زجر ما این است که ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۸ سال، ۷ سال، علمای ما در حبس هستند.»

منبع: کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت الله غفاری

شهید آیت الله سعیدی

شهید سعیدی، نخستین مجتهد شهید در نهضت امام خمینی و یکی از وکلای تام الاختیار ایشان و از آ مدرسان حوزه علمیه قم بود...

برای آنها مشخص شده بود که او فدایی امام است. یک دفعه در زندان درباره امام گفته بود که "اگر مرا بکشید و خون مرا بر زمین بریزید، در هر قطره از خون من نام خمینی را خواهید یافت"... وقتی ایشان را تهدید می کردند که اگر این مواضع را داشته باشی، شما را می کشیم، پاسخ داد اگر مرا بکشید، تازه از جدم تاسی و الگو گرفته ام...

در روز ۱۱ خرداد سال ۱۳۴۹ ایشان را به زندان قزل قلعه بردند، و در زندان انفرادی تا ۱۰ روز به شدیدترین وجه ممکن شکنجه دادند. اسناد به دست آمده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می دهد ایشان با تمام شکنجه ها از امام به عنوان آیت الله خمینی یاد کرده و زمانی که مجبور بوده از محمدرضا پهلوی نام ببرد به کلمه شاه بسنده کرده است و هیچ عنوانی مثل شاهنشاه و آریامهر و ... به کار نبرده است، و در نهایت ساواک رپس از تحمل شکنجه در زندان قزل قلعه در سن ۴۱ سالگی ایشان را به به شهادت رساند...

منبع: کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت الله سعیدی



کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی

اللَّهُ

زجر ما این است که ما را حبس کردند یا زندان بردند؟ یا زجر این است که پای بعضی از علماء را اره کردند. آقا! توی روغن سوزاندند زجر ما این است که علمای ما در حبس هستند. این جمله ای است که امام خمینی درباره شهید آیت الله حسین غفاری فرمود. شهیدی که در دوران زندان، سخت ترین شکنجه ها را تحمل کرد و حاضر نشد حتی بر روی کاغذ و در کلام علیه امام و انقلاب سخنی بر زبان براند. به گواهی اسناد ساواک با وحشیانه ترین شکنجه ها (که سوراخ کردن استخوانهای سر با مته های برقی و اره کردن پاها و در داخل روغن داغ انداختن) می خواستند آن شهید را از راه و مسیری که انتخاب کرده باز دارند ولی این عالم شجاع با تنی پاره پاره جمله معروف و تاثیر گذار خود را با صدای بلند فریاد زد و در کاغذ اعترافات نوشت:

"دشمن خمینی کافر است و من فکر می کنم تنها کسی که می تواند ایران را نجات دهد آیت الله امام خمینی و ولایت فقیه است."

کتاب خاطرات دردناک، ناصرکاوه
برشی از زندگی شهید آیت الله غفاری

حسین غفاری

آیت الله

شکیر

کتاب شهدا و روایت شهید
ناصرکاوه

یا مهدی که آرد گنج

بارها می‌دیدم که آیت الله سعیدی توی صف‌های طولانی نان ایستاده تا برای فقرا نان و آذوقه تهیه کند... در همسایگی آیت الله سعیدی بنده خدایی زندگی می‌کرد که وضع خوبی نداشت، او می‌گفت: محل سکونت ما طبقه‌ی سوم بود. یک روز صدای نفس‌نفس زدن یکی را شنیدم که از پله‌ها بالا می‌آمد. وقتی نگاه کردم، دیدم آیت الله سعیدی یک گونی ذغال به دوش گرفته و برای ما آورده است... ساواک چندین مرتبه پدرم را دستگیر کرد. برای آنها مشخص شده بود که او فدایی امام است. یک دفعه در زندان درباره امام گفته بود که "اگر مرا بکشید و خون مرا بر زمین بریزید، در هر قطره از خون من نام خمینی را خواهید یافت"... وقتی ایشان را تهدید می‌کردند که اگر این مواضع را داشته باشی، شما را می‌کشیم، پاسخ می‌داد اگر مرا بکشید، تازه از جدم تاسی و الگو گرفته‌ام...

کتاب زندگی به سبک شهدا، ناصر کاوه
 خاطره‌ای از زندگی روحانی شهید
 آیت الله سیدمحمد رضا سعیدی

سعیدی
 محمد رضا
 سید
 سعیدی

کتاب شهدا و ولایت فقیه ناصر کاوه

کتابخانه حضرت امام خمینی

کتابخانه حضرت امام خمینی

زندگی سید شهید

آقای همه ما خمینی است؟

شهید لاجوردی، به حق مجاهد فی سبیل الله بود که در این راه، سختی های بسیاری را به جان خرید و تمام وجودش را وقف دفاع از اسلام کرد. در بدترین شرایط شکنجه در زندان های رژیم طاغوت، زمانی که نشانی مبارزان مسلمان را از او می پرسیدند، با صلابت و استواری وصف ناپذیری پاسخ می داد: آقای همه ما خمینی است و آدرس او نجف اشرف است. او در زندان رژیم طاغوت، پس از تحمل شکنجه های فراوان در حالی که با بدنی رنجور و غرق در خون از شکنجه گاه به سلول بازگردانده می شد، تمامی توان خود را جمع می کرد و ندائی دشمن شکن الله اکبر سر می داد... او نایی که نمی خواستند آقاسید مسئول باشه، خیلی بهش فشار می آوردند. سید تأیید امام رو داشت، اما هیچ وقت این تأیید رو اعلام نکرد. می گفت: نباید از امام خرج خودمون کنیم، من فدای امام ... می گفت: من فقط یک جا کوتاه میام، اونم در برابر امام خمینی ... می گفت: ای کاش امام یکبار امتحان می کرد و از من می خواست تا داخل آتش بروم، به خدا میروم، بخاطر امام حتی داخل آتش هم میروم...

منبع: کتاب دیده بان انقلاب، شهید لاجوردی

سلام ما را به امام برسانید

حاج همت که قادر به محاصره تیپ های تازه نفس دشمن نبود، همان طور که به پهنای صورت اشک می ریخت، به بی سیم چی گردان حنظله گفت: بی سیم را قطع نکن ... حرف بزن. هر چی دوست داری بگو، اما تماس خودت را قطع نکن. صدای بی سیم چی را شنیدم که می گفت: سلام ما را به امام برسانید. از قول ما به امام بگویید همانطور که فرموده بودید: "حسین وار مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم و تشنه شهید شدیم."

... به قدری برای ولایت فقیه ارزش قائل بود که دیدگاه حضرت امام (ره) برایش شده بود معیار سنجش. هر کس و هر فکری را با خط و خصوصیات امام (ره) می سنجید. خط و مرام امام (ره) شده بود ملاک انتخاب توی زندگیش به افراد و گروه ها به اندازه نزدیکی آنها به ولایت فقیه اهمیت می داد. می گفت: دوستی ما با افراد و گروه ها بستگی داره به میزان پایبندیشون به خط امام دارد... **روایتی از شهید محمد ابراهیم همت، کتاب رد خون**

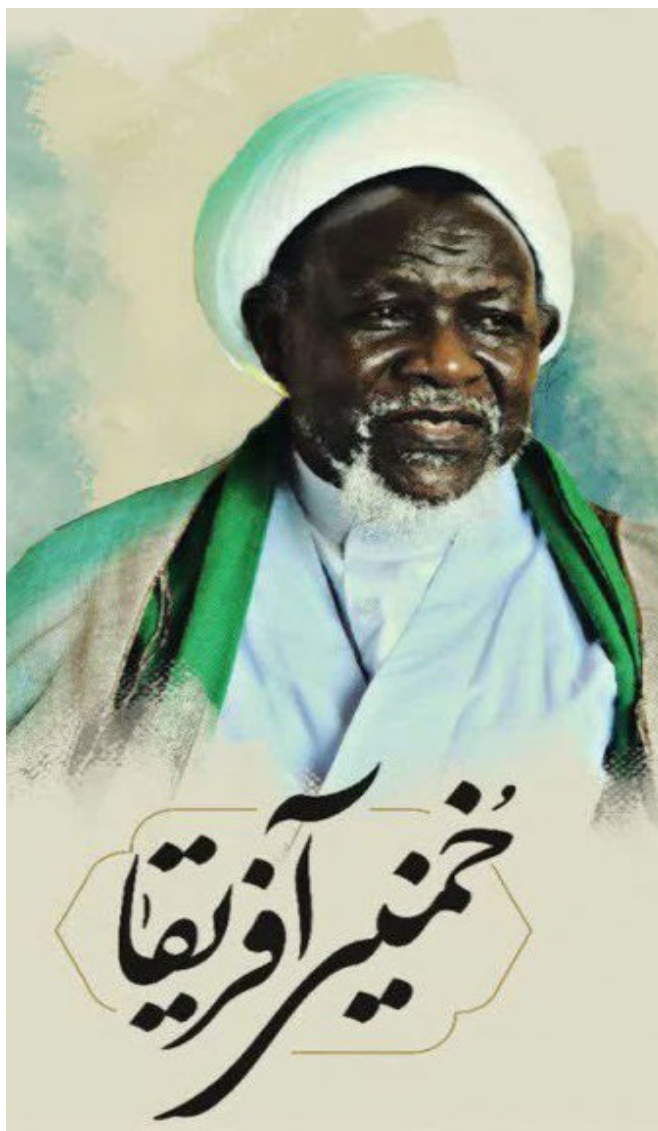


کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی



خمینی افریقا، شیخ زکراکی

هنگامی که من به آفریقای جنوبی سفر کردم این کشور تنها ۵ شیعه داشت و در حال حاضر بیش از ۱۰ هزار شیعه در این کشور زندگی می‌کنند که این امر از برکت اسلام و انقلاب است. شیخ زکراکی نخست به عنوان روحانی اهل سنت در کنفرانس‌ها و مجامع دینی شرکت می‌کرد اما با مشاهده برکات دین اسلام و انقلاب، شیعه شد و بیش از ۱۲ میلیون نفر را در کشور نیجریه شیعه کرد. شیخ زکراکی رهرو در مسیر انقلاب بود؛ وارستگی، عشق به اهل بیت (ع)، خداشناسی و عرفان تنها بخشی از ویژگی‌ها و شخصیت این عالم بزرگ است. شیخ زکراکی سه فرزند خود را سال گذشته و ۳ فرزند دیگر خود را امسال در راه اسلام و انقلاب فدا کرد، او از مدافعان اصلی مردم فلسطین بود و در حمایت از آنها از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کرد. راوی: مدیر مرکز اسلامی آفریقا، سید عبدالله حسینی در همایش رویش‌های انقلاب



سید علی؟!

یکی از خاطرات همسر شهید اندرزگو که خیلی عجیب بود از این قرار است؛ همسر شهید نقل می‌کند: چند ماه قبل از شهادتش در خانه نشسته بودیم. سید علی یک ذغال گذاخته را از روی قلیان برداشت و کف دستش گرفت. من شگفت زده پرسیدم سید دستت نمی‌سوزد؟ سید لبخندی زد و گفت:

این که هیچ، بدن من به آتش جهنم هم حرام است. بعد سید علی گفت بزودی پهلوی می‌رود و انقلاب پیروز خواهد شد. دو سال بعد از پیروزی شخصی رئیس‌جمهور خواهد شد که نامش "سید علی" است. از آنروز به بعد منتظر ظهور حضرت ولی عصر عجل باشید. بعد گفت: دینداری در آن دوران مثل نگه داشتن این ذغال گذاخته در دست است. همسر شهید گفت من پرسیدم: سید علی! منظورتان این است که خودتان رئیس‌جمهور می‌شوید؟ سید پاسخ داد خیر، من آن روز نیستم. "بعد ذغال را آرام برگرداند و روی قلیان گذاشت...

روایت همسر شهید سید علی اندرزگو



کتاب شهدا و ولائک مفدا، ناصر کاوی



شهید مدافع حرم
حمیدرضا انصاری

سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید

همه را سفارش به نماز، معنویت، پیروی از حق، دفاع از انقلاب اسلامی و پیروی محض از ولایت فقیه می‌نمایم. سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و به ایشان عرض کنید فلانی رزمنده کوچکی برای شما بود و دلش می‌خواست کاری کند. (فرازی از وصیت‌نامه شهید)

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی



پیام منم فقط اینست

لاست که در زمان غمخیزت

لوطاعت محض از ولایت همتی

دلشسته باشید!

شهید ابراهیم همت



ما تمام دنیا را بایک انگشت رهبر عوض نمی کنیم

از عشقی که به امام خمینی (ره) داشت می گفت: ما تمام دنیا را با یک انگشت رهبر عوض نمی کنیم

شهید آیت الله سید اسدالله مدنی (ره)

دانید که خط امام ویژگی هایش همان ویژگی های قرآن و پیامبر اکرم (ص) است. در گذشته از اسلام فقط اسلوبی بوده و از مساجد صورت هایی. و امام در حقیقت اسلام استین را می خواهد پیاده کند. امروز آقای خمینی مظهر اسلام است. امام هر فرمانی دهند باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم. حتی اگر به ضرر جانمان باشد.» و الله بین شخص، علاوه بر حیات ظاهری، حق حیات معنوی بر گردن همه ما دارد.

کتاب شهیدان و ولایت همتی ناصر کاویانی



شهید مدنی عالم، فقیه، روشنفکر، اهل قلم، شجاع، مبارز، دارای بینش سیاسی بالا



این امام خمینی کیست؟

پزشک معالجم در آلمان، یک پروفسر اتریشی بود. می‌گفت: من اهل سیاستم، برای خودم نظریه دارم. یک روز سرتا پای من را عکس رنگی گرفتند و بردند پیش پروفسر ژوزخ تا هر چه شی فلزی در بدنم هست، مشخص شود... پرسید: چقدر تیر و ترکش خوردی، در بعضی جاها یکیش هم کافیه تا طرف تمام کنه، تو چرا هنوز زنده ایی؟... گفتم: دکتر!... زودتر همین تیکه پاره ها رو سرهم بندی کن ما بریم به کارمون برسیم. قربون دستت... پرسید کجا می‌خوای بری؟... گفتم: جبهه... با تعجب نگاهی کرد و گفت: دوست دارم بیایم و این مرد (امام خمینی) را ببینم با شما چه کرده که این قدر بهش ارادت دارید...
خاطرات شفاهی جانبازان انقلاب اسلامی ایران

همیشه کنار رهبری باشید؟

اینجانب مصطفی شیخ الاسلامی فرزند و سرباز کوچک حضرت زینب وظیفه خود دیدم که به کسانی که به حضرت زینب بی احترامی کردند، جواب دندان شکنی دهم و به جهادی که رهبر انقلاب اسلامی اعلام کرده اند لبیک گویم و برای دفاع از حرم به عنوان مدافع حرم به سوریه بروم. از شما مردم عزیز می‌خواهم که همیشه کنار رهبر انقلاب بوده و هیچ وقت نگذارید تنها باشد و اجازه ندهید کسی به این انقلاب با چشمان بد نگاه اندازد. همیشه کنار دین و قرآن باشید و هرگز آن را ترک نکنید که تمام شیعیان امیدشان به خدا و ایمه اطهار می‌باشد. امیدوارم روزی برسد که تمام مستکبران نابود و اسلام پیروز شود...
برشی از وصیتنامه شهیدمدافع حرم، مصطفی شیخ الاسلامی

انشائی نلرزید؟

دشمن با قدرت جلو می‌آمد. دیده بان توپخانه گرای آخرش را داد. فرمانده گفت اینکه گرای خودته؟! گفت بزن... چند دقیقه بعد صدای بی رمقی پشت بی سیم گفتم: به مادرم و امام بگوئید شیاکوه با آتش دشمن، نلرزید اما انشایی نلرزید... برشی از زندگی شهید عبدالحمید انشائی
منبع: کتاب همسفر تا بهشت

توبه ولایت نزدیکتری؟

رفته بودم ملاقات آقاخامنه ای. عصر که رفتم دفتر شهید صیاد شیرازی پرسید: کجا بودی؟ گفتم: خدمت آقا بودیم. شهید صیاد از جاش بلند شد و آمد جلو پیشونی ام رو بوسید با تعجب پرسیدم: طوری شده؟ ایشان گفتند: این پیشونی بوسیدن داره تو امروز از من به ولایت نزدیکتر بودی ...

برشی از زندگی شهید صیاد شیرازی
منبع: کتاب یادگاران ۱۱



کتاب شهدا و ولایت مقدمه ناصر کاویانی

◀ شهید چمران

دکتر مصطفی چمران با خود عهد کرده بود تا زمانی که نیروهای دشمن در خاک ایرانند، به تهران برنگردد. او نه به مجلس می رفت و نه به شورای عالی دفاع؛ تا این که یک روز حاج احمد آقا از تهران زنگ زد و گفت: (به دکتر بگید بیاد تهران) به او گفته بودند که دکتر عهد کرده به تهران نرود؛ حاج احمد آقا می گوید:

به او بگویید امام دلش برای دکتر تنگ شده و گفته می خواهد او را ببیند. مطلب را که به گوش دکتر رساندند؛ با این که عهد کرده بود، گفت:

(چشم همین فردامی روم)

برگرفته از: کتاب یادگاران ۱، شهید چمران
خاطره ای از شهید چمران



سلام منو به امام برسونید؟

گردان امام حسین (ع) لشکر عاشورا، در محاصره دشمن قرار گرفته بود. دست مشدی عباد فرمانده گردان هم قطع شده بود... اما با همان حالت ایستاده بود و می جنگید. مشدی عباد به عقب با بی سیم گفت: سلام منو به امام برسونید و بگید: مشدی عباد و نیروهایش حسین وار جنگیدن و حسین وار شهید شدند. جنازه ی مشدی عباد بر نگشت... توی وصیت نامه اش نوشته بود: ای کاش وقتی شهید شدم جسمم را پیدا نکنید...

برشی از زندگی شهید،
محمد باقر مشهدی عبادی



◀ مدرسه رو به خاطر ولایت ترک کرد!؟

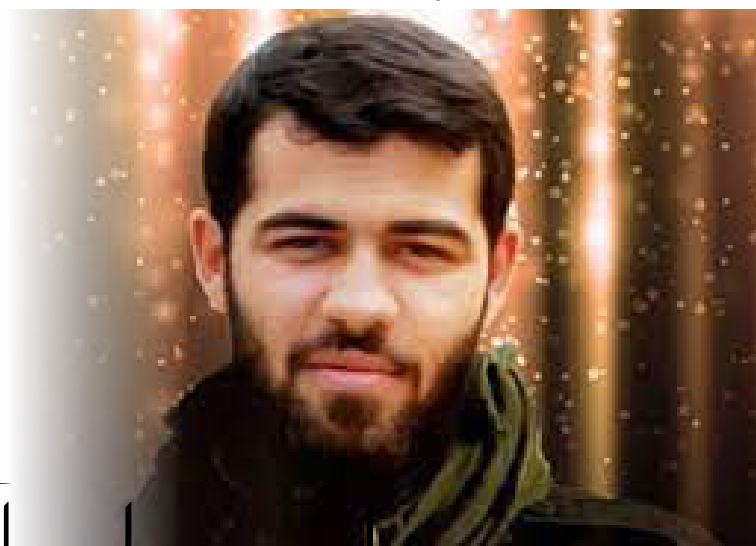
رسول ۱۶ سال سن داشت و کرج زندگی می کردیم. توی مدرسه چندبار با معلم اش سر مساله ولایت فقیه بحثش شده بود. یه بار هم معلم شروع کرد به بدگویی نظام و ولایت باز رسول با او مخالفت کرد. معلم هم گفت: اینجا یا جای منه یا جای تو...

رسول گفت: من از این مدرسه میرم، چون شما استاد ما هستید و احترامتون واجبه...

باینکه رسول مدرسه رو به خاطر ولایت و نظام ترک کرد اما اون معلم بخاطر تخلفاتش از اونجا اخراج شد...

برشی از زندگی شهید مدافع حرم، رسول خلیلی

وی: پدر شهید



کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوی



شهیده فوزیه شیردل

پرستارهای بیمارستان پاهه غیر از خواهر من بومی و اکثر پزشکان نیز فیلیپینی بودند. رئیس بیمارستان به فردی ضد انقلاب بود که بعدها به آمریکا فرار کرد و به دلیل اعتقادات خواهرم با او خصومت و دشمنی داشت. تنها هشت ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود ولی خواهرم با ارادتی که به امام داشت عکس ایشان را به دیوار اتاقش نصب کرده بود. با وجود هشدارهای دوستانش یک روز رئیس بیمارستان متوجه عکس شد و از فوزیه خواست که این عکس را بردارد، اما فوزیه در جواب می‌گوید: اینجاست من است و دوست دارم که عکس امام بر دیوار اتاقم باشد، حاضر هستم بیست سال عمر خود را بدهم و یک تار مو از سر امام خمینی (ره) کم نشود. رئیس بیمارستان به خاطر این موضوع یک ماه حقوق فوزیه را کسر کرد. اما فوزیه حرفش یک کلام بود: اگر اخراج هم بشم عکس رو بر نمیدارم... برگرفته از روایت خواهر شهیده، فوزیه شیردل



شهید مدافع حرم ارتش

جنگاور بود، چتر باز بود، دوره‌هایی که یک رنجر باید ببیند را گذرانده بود، کلاه سبز بود. از خیلی سال قبل‌تر مسوول حوزه بسیج و مسوول آموزش ناصحین شد و همیشه خودش را سرباز رهبر می‌دانست. قبلاً یکبار به عراق رفته بود، اما آن موقع ماموریتش طولانی نبود. محسن درست است که پسر من بود، اما پشت و پناهم بود، روزی هم که آمد و گفت می‌خواهد به سوریه برود می‌دانستم این راه، شهادت دارد، خودم هم در دوران دفاع مقدس جبهه بودم، می‌دانستم شرایط جنگ چگونه است. البته این را هم قبول داشتم که شهادت نصیب هر کسی نمی‌شود و این‌هایی که امروز می‌بینید شهید شده‌اند، برگزیده هستند. محسن خیلی دوست داشت حضرت آقا را از نزدیک ببیند و حتی در وصیتنامه‌اش هم نوشته بود که آرزو دارم دست مبارک شان را روی سرم بکشند که قسمت نشد و البته آقا بعد از شهادتش سر مزار محسن آمد و چند دقیقه‌ای ایستادند...

روایتی از شهید مدافع حرم ارتش، شهید محسن قوطاسلو

کتاب شهدا و ولایت مفید، ناصر کاوی



ولایت پذیری شهید حسین خرازی

حاج حسین می خواست بره فاو. ماشین رو برداشت و رفت. ساعتی بعد دیدم پیاده داره بر میگردد. گفتم: چی شده؟ چرا نرفتی؟ ماشینت کو؟ حاجی گفت: داشتم رانندگی می کردم که اعلامیه ای از رادیو پخش شد؛ مثل اینکه مراجع تقلید گفتن، رعایت نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی حرامه. منم یک دستم قطع شده و رانندگی کردنم خلاف قانونه. تا این حکم شرعی رو شنیدم، ماشین رو زدم کنار و برگشتم تا یه راننده پیدا کنم تا منو بیره فاو...

برشی از زندگی شهید حسین خرازی، فرمانده لشکر امام حسین (ع) - منبع: کتاب زندگی با فرمانده

کتاب شهدا و ولایت مفقود، ناصر کاوی

شهیده فهمیده سیاری

ماشین در حال حرکت بود. اعلام کردند: نگران نباشید، نگران نباشید، کالیبر پنجاه پشت سرتان در حرکت است. فهمیده با تبسمی پراز معنا رو به کناراش کرد و تمثال حضرت امام را که همراه داشت، نشان داد و گفت: کالیبر هزار با ماست. تا او را داریم چه غم؟ و شروع کرد به تلاوت آیاتی از قرآن. ناگهان ماشین را به رگبار بستند. راننده گفت: سرتان را ببرید پایین. فهمیده آرام سرش را پایین آورد. بعد از چند دقیقه متوجه سیل خونی شدم که از روی تمثال امام راه افتاده بود. فهمیده تا آخرین لحظه شهادت، حتی ناله هم نکرده بود و با عکس امام که روی قلبش گذاشته بود به شهادت رسید..

منبع: کتابی برای زمان ماندن



تا آخر پای حرف امام ایستاد!

غواص به فرمانده اش گفت: اگر رمز را اعلام کردی و من توی آب نپریدم، من رو هول بده تو آب! فرمانده گفت اگه مطمئن نیستی می تونی برگردی. غواص جواب داد نه، پای حرف امام ایستادم. فقط می ترسم، دلم گیر خواهر کوچولوم باشه. آخه تو یه حادثه اقوامم رو از دست دادم و الان هم خواهرم رو سپردم به همسایه ها تا تو عملیات شرکت کنم. عملیات والفجر ۸، ارون رود وحشی، فرمانده تا فریاد زد یا زهرا (س)، غواص ما اولین نفری بود که تو آب پرید! اولین نفری بود که به شهادت رسید!... او پای حرف امام ایستاد. من و شما چقدر پای حرف امام ایستاده ایم؟ ... راوی: خاطرات شفاهی رزمندگان اسلام

اعلامیه امام خمینی؟

اوایل انقلاب منافقین اعلامیه می ریختند توی خونه ها. محمدرضا اون موقع یازده ساله بود. می رفت از زیر درب خونه ها اعلامیه های منافقین رو جمع می کرد و به جاش اعلامیه های امام خمینی رو می گذاشت. برای ادامه تحصیل در رشته کشاورزی توی کشور هند قبول شد. این اتفاق همزمان شد با پیروزی انقلاب اسلامی ایران. عباس از رفتن به هند منصرف شد. هر چه اصرار می کردیم که بره، قبول نمی کرد و قاطعانه می گفت: الان وقت رفتن نیست، باید بمونیم و انقلاب اسلامی رو یاری کنیم....

برشی ارندگی سردار شهید، عباس پوراحمد منبع: کتاب همسفر تا بهشت ۲ ص ۲۴

حاج حسن توانست حتی قلب ولایت زمان خویش را تسخیر کند

همسر امام خامنه ای، برای تسلیت و تسلی دل خانواده مهرماه ۹۱ بعد از نماز مغرب و عشا بود که ایشان آمدند خانه ما. بعد از مقدمات و حرف های مختلفی که بین من و ایشان رد و بدل شد من خدمت خانم عرض کردم آن روزی که انفجار پادگان و شهادت بچه ها اتفاق افتاد شما کجا بودید؟ واکنش آقا نسبت به این مسئله چطور بود؟ با پاسخ ایشان در واقع صحیح ترین خبر را بدون هیچ واسطه ای از خود خانم شنیدم. ایشان گفتند که آقا تشریف برده بودند برای صرف غذا سر سفره همین که می خواستیم غذا را بخوریم، صدای انفجار آمد. هر دویمان بلند شدیم و از پنجره بیرون را نگاه کردیم. گفتیم شاید در این محوطه و در این اطراف اتفاقی افتاده باشد. خیلی نگران و ناراحت شدیم. ظاهر قضیه اصلا معلوم نبود. آقا بعد از اینکه غذا میل کردند. رفتند برای کارشان از منزل بیرون. شب که آمدند خیلی ناراحت بودند. شاید به ندرت ایشان اینقدر ناراحت بوده اند وقتی من از ایشان پرسیدم چه شده است؟ ایشان گفتند که: "یکی از عزیزترین کسانم را از دست دادم" و همسر آقا آنقدر با تمام وجودش این مطلب را تعریف می کرد که چشمان شان پراز اشک شده بود. من برای اینکه این جمله ایشان را که از آقا نقل می کردند فراموش نکنم فوری پشت دفترچه ام نوشتم چون به حافظه ام اعتماد ندارم و گفتم یک وقت کم و زیاد می شود. این موضوع برای من خیلی قشنگ و زیبا بود که آقا حاج حسن را به عنوان یکی از عزیزترین کسان خودشان معرفی کردند و این تعبیر را برایش به کار بردند. خوشا به سعادت حاج حسن که توانست حتی قلب ولایت زمان خودش را تسخیر کند و به دست بیاورد.

روایتی از همسر شهید تهرانی مقدم

کتاب شهدا و ولایت مقدم، ناصر کاوی

محمد اسلام پناه؟

یکی از بچه‌ها که بعدها فهمیدم «محمد اسلام پناه» نام دارد، سینه و صورتش بر اثر اصابت ترکش خمپاره آبکش شده بود. استخوان‌های دست راستش از آرنج خرد شده بود و از تشنگی و ضعف نای حرف زدن نداشت. سخت جان داد! وقتی زخم‌هایش را بستیم، گفت: جان ما فدای یه تار موی امام! روی پیراهنش نوشته بود: بی‌عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد! افسر عراقی فندک را به دستش داد و از او خواست نوشته روی آستین‌اش را با فندک بسوزاند... او حاضر نشد مقابل افسر عراقی و دیگر دژبان‌ها نوشته روی پیراهنش را بسوزاند... افسر عصبانی شد، با لگد به جانش افتاد و به دیوار کوبیدش. به دیگر دژبان‌ها دستور داد او را بزنند. دژبان‌ها با کابل و لگد به جانش افتادند... خون از بینی‌اش سرازیر شد... آدم شجاع و نترسی بود. همان جایی که نشسته بود، دست چپش را زیر بینی‌اش گرفت، خون از لای انگشتانش می‌چکید. منصور با انگشت راستش روی دیوار نوشت: خمینی!

روایتی از آزاده سرافراز، سید ناصر حسینی
منبع: کتاب «پایی که جا ماند»

عشق به امام خمینی؟!

«فاروق» نام عراقی شهید حسن جبارپور است. شهیدی که در مناجات‌نامه‌اش این‌گونه می‌نویسد: معبودا!... معشوقا!... مولایم من ضعیف و ناتوانم، دوست دارم چشم‌هایم را دشمن در اوج دردش از حدقه در بستان درآورد و دست‌هایم را در تنگه چزابه قطع کند. پاهایم را در خونین‌شهر از بدن جدا سازد و قلبم را در سوسنگرد آماج رگبارهایش کند و سرم را در شلمچه از تن جدا نماید تا در کمال فشار و آزار، دشمنان مکتبم ببینند که گرچه چشمانم، دست‌هایم و پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفته‌اند، اما یک چیز را نتوانستند از من بگیرند و آن ایمان و هدفم است که عشق به الله و معشوقم به مطلق جهان هستم و عشق به شهادت و عشق به امام و اسلام است.» شهید حسن (فاروق) جبارپور متولد ۱۵ مرداد ۱۳۴۵ شهر بغداد پس از سپری کردن دوران کودکی به همراه خانواده به کشور ایران مهاجرت کرد و با شروع جنگ تحمیلی عاشقانه به سوی جبهه‌های حق علیه باطل شتافت. در نهایت در ۱۹ بهمن ۶۱ در فکه بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسیده و مفقودال‌اثر شد، اما ۹ سال بعد در سال ۷۰ پیکر پاک و مطهرش به ایران رجعت داده شد.

روایتی از زندگی شهید حسن جبارپور
منبع: روزنامه «جوان»

امام خمینی مثل حضرت صالح است؟

صبح‌ها در مسجد مهدیه مراسم دعای ندبه داشتم و شهید مدنی خودشان سخنرانی می‌کردند. مراسم به حدی با استقبال مردم مواجه شده بود که از شهرهای دیگر هم برای شرکت در مراسم می‌آمدند. ایشان در منبر مستقیم و غیر مستقیم از امام خمینی (ره) یاد می‌کردند و به من هم گفته بودند که در پایان دعا امام را دعا کنم: «اللهم ائد حماة الدین لاسیما سیدنا و مولانا آیت الله العظمی الخمینی» و همه مردم یک صدا الهی آمین می‌گفتند. چند نفر از سرشناسان از این دعا خیلی می‌ترسیدند که ساواک برخورد کند و جلسه را به تعطیلی بکشاند. بارها به من تذکر دادند. وقتی حریف من نشدند، میکروفون را در اختیار من نمی‌گذاشتند تا دعا کنم. یک بار شهید مدنی گفت: یا باید آن دعا را بخوانی و گرنه من دیگر به این مراسم نمی‌آیم. دوباره ذکر دعا برای امام خمینی از سر گرفته شد....

روایتی از زندگی شهید اسدالله مدنی
منبع: کتاب «سید اسدالله»



کتاب شهدا و ولایت مفقود، ناصر کاوی

شهید دستغیب و عشقش به امام خمینی؟

سید ارادت ویژه ای به امام خمینی داشت. هر وقت با امام خمینی دیدار می کرد، در راه بازگشت بیش از حد معمول شاداب و خوشحال بودند. می گفتند: «آقای خمینی مراحل عرفانی اش را تمام کرده و فعلا از طرف حضرت احدیت و حضرت ولی عصر (عج) مأمور به اصلاح جامعه مسلمین مخصوصا ایرانیان است».

در نصیحتی به یکی از نمایندگان شیراز در مجلس گفتند: «پسر جان! باید باورت بیاید که حضرت امام نائب امام زمان سلام الله علیه است. تصور کن که با نائب امام زمان چگونه باید رفتار کرد. احترام به امام ، احترام به امام زمان است و احترام به امام زمان، احترام به خداست. می خواهی عزت پیدا کنی، عزت در تبعیت از امام است».

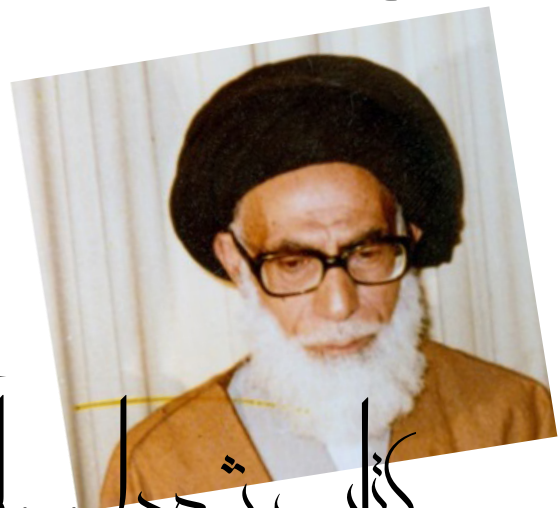
ایشان در عمل هم تابع امام بود. خودش را موظف کرده بود در زمانی که صدا و سیما سخنرانی های امام را پخش می کرد، پای گیرنده بنشیند و از سخنرانی ها یادداشت برداری کند و سخنرانی امام را محور سخنرانی هایش قرار دهد.

همیشه می گفت: «مسئله امام مسئله شخصی ساده ای نیست که انسان تصور کند مرجعی حرفی زده ما هم باید تبعیت کنیم. مسئله فوق این هاست. در مسائل بسیاری که خدمت امام می رسیدیم، ایشان حرفهایی می زد که تصور می کردیم حرف ها حرف خودش نیست و از بالاست. در برخی مسائل با اینکه اصلا جزئیات را خدمت شان نگفته بودیم، اما وقتی حرف می زد با آن جزئیات تطابق داشت».

دو جمله «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله» و «بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد»، از معروف ترین کلمات قصارشان است و آخرین دعای وصیت نامه اش هم درباره امام خمینی است: «هر کس یار و کمک امام خمینی است خدا یارش باد و هر کس دشمن این امام و مخالف این امام و بی تفاوت به این امام است، خدایا به خودش واگذارش کن».

روایتی از زندگی شهید عبدالحسین دستغیب

منبع: کتاب «شاهد عتیق»



چوپانی به نام عزیز؟

...عزیز، چوپان بود. با پنجاه گوسفند اسیر عراقی ها شده بود. از کاشان راه افتاده بود و در همان روزهای اول جنگ به سمت آبادان آمد. او با همان سادگی خود می گفت:

ای کاش گوسفندها را زودتر برای برادرهای رزمنده به جبهه می فرستادند!

حالا این عزیز در دست عراقی ها اسیر بود. او را از پا آویزان کرده و با شلاق به سر و صورتش می کوبیدند. وقتی پایش را باز کردند، کلت روی شقیقه اش گذاشتند و به او گفتند: عزیز! این تیر خلاص است. هر وصیتی داری، سریع بگو...

عزیز در حالی که از دهان و حلقش خون می ریخت، با لکنت زبان گفت: از گوسفندهایی که آورده ام، یکی را

برای سلامتی امام خمینی قربانی کنید!

بعد از این جمله، دوباره تن عزیز را با شلاق تکه تکه پاره کردند... بر اثر ضربات زیادی که بر سرش وارد شده بود، پی در پی دچار تشنج می شد و صبح همان روز، بعد از چند بار تشنج، به شهادت رسید!

روایتی از آزاده سرافراز، خواهر معصومه آباد

منبع: کتاب «من زنده ام»

امام خمینی مثل حضرت صالح است؟

شهید دیالمه می گفت: «تمام آرمان های ۱۴۰۰ ساله اسلام را در حرکت امام خمینی می بینم». از همان سال های دانشجویی در دانشکده داروسازی مشهد، به تبیین مبانی ولایت فقیه و امام خمینی می پرداخت. معتقد بود که این انقلاب شتر صالح (ع) و امام خمینی مثل حضرت صالح است و اگر از دستاورد امام محافظت نکنیم، عذاب خدا نازل خواهد شد.

امام در یک سخنرانی گفته بود که بروید جواب این افرادی که در دانشگاه ها حرف می زنند را بدهید. فردای آن روز، دکتر زرافشان یکی از اساتید سوسیالیست دانشگاه جلسه ای تشکیل داده بود. وحید با دوستانش به جلسه او می روند و می گویند باید جواب سؤالات ما را بدهی. دکتر می گوید: این طوری دموکراتیک نیست. وحید می گوید: الان دیگر مرجع ما دستور داده و ما هم مقلدیم و دموکراتیک و غیر دموکراتیک سرمان نمی شود. خلاصه، بحث ها به زد و خورد می انجامد. آن قدر به امام خمینی علاقه داشت که می گفت: «اگر امام خمینی از دنیا برود، من تا آخر عمر لباس مشکی را از تنم بیرون نخواهم آورد». خواست خدا هم این بود که وحید داغ امام را نبیند.

روایتی از زندگی شهید عبدالحمید دیالمه

منبع: کتاب «دیالمه»

کتاب شهید و ولایت فقیه، ناصر کاویانی



در روز حادثه، آرمان بدون هیچ سلاح و تجهیزاتی تنها با کوله پشتی مربوط به کتاب‌های حوزوی خودش به شهرک اکباتان رفت، برای دفاع از امنیت و ناموس مردم، چون او نمی‌توانست نسبت به این مسئله بی تفاوت باشد. در این حین با گروهی برخورد کردند که گویی او را از قبل شناسایی کرده بودند؛ آرمان قصد داشت از کنار آنها عبور کند ولی آنها او را به همین جرم که تیپ و ظاهر بسیجی داشت، او را می‌گیرند به باد کتک و شکنجه... وقتی کوله او را باز می‌کنند و می‌فهمند طلبه است، کتک‌ها شدیدتر می‌شود و او را روی زمین می‌کشند... مثل داعشی‌ها؛ از او خواستند به رهبر معظم انقلاب توهین کند، ولی او قبول نکرد. شهید آرمان علی‌وردی در اغتشاشات روز چهارشنبه ۴ آبان ۱۴۰۱ در شهرک اکباتان، از سوی ۷۰ نفر ربوده شد و بعد از بستن وی و ضرب‌وشتم شدید با ضربات متعدد چاقو، چوب، سنگ و.. سرانجام آرمان را کنار خیابان رها کردند و بعد از چند ساعت توسط بسیجیان پیدا می‌شود... آرمان را به بیمارستان منتقل می‌کنند، اما به دلیل شدت خون‌ریزی و آسیب‌های فراوان، سرانجام روز جمعه ۶ آبان به شهادت می‌رسد...

کتاب خاطرات دردناک، ناصر کاوه

کتاب آرمان علی‌وردی شهید
ناصر کاوه



وفاداری اسیر ارمنی در اسارت، به امام خمینی؟

در یکی از محورهای، یک سرباز ایرانی به اسارت ما درآمده بود. دیدم استواری از ارتش عراق، با پوتین به دهان اسیر می زند و خون از دهان او جاری شده و دندان هایش شکسته است. به طوری که «ماهر عبدالرشید»، فرمانده خبیث سپاه هفتم عراق، با همه قساوت، قلبش رقت آورد و با هم به سمت استوار و اسیر ایرانی رفتیم. سرباز ایرانی مرتبا با زبان فارسی می گفت: «مرا بکش، اما نمی گویم.»

ماهر از استوار پرسید: چرا او را می زنی؟ استوار گفت: این سرباز ارمنی و غیرمسلمان است. با این حال الان بیش از یک ساعت است او را می زنیم که به خمینی فحش بدهد، اما او این کار را نمی کند و مقاومت می کند. می گوید مرا هم بکشی این کار را نمی کنم. ماهر به مترجم گفت: به او بگو تو که مسلمان نیستی، فحش بده و خوت را آزاد کن. مترجم حرف ماهر را برای اسیر ترجمه کرد. سرباز ارمنی رو به من و ماهر کرد و گفت: آیا شما به خدا ناسزا می گوئید؟ ماهر با خنده و قهقهه از او پرسید: مگر خمینی خود را خدا خوانده است؟ سرباز ارمنی در پاسخ گفت: خیر! او خدا نیست، اما مرد خداست و احکام خدا را اجرا می کند. به خدا توکل دارد و جز خدا از هیچ کس و هیچ چیز نمی ترسد و از همه مهمتر، او متصل به خداست. به کسی هم که به خدا متصل باشد نمی توان ناسزا گفت. من اگر بمیرم حاضر نیستم به رهبر کشور که یک رهبر الهی و سیاسی است، اهانت کنم. ماهر عبدالرشید آن اسیر را از دست استوار خلاص کرد و به سربازی سپرد تا او را به اسرای دیگر ملحق کند. او در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود و چشم هایش مرتب مژه می زد، گفت: خدا به داد ما برسد! ببین این مرد چگونه در دل ملت خود جا گرفته است که حتی یک مسیحی اینگونه از او دفاع می کند و حاضر نیست به او اهانت کند. صدام را بگو که باچه کسی در افتاده است. محمد رضا جعفر عباس الجشعمی، سرهنگ دوم نیروی مخصوص عراق، کتاب یاران ناب ص ۸۱



امام و شهید زنده، محمد صادقی سرآیانی!؟

.... من دو خواب دیدم که یکی مربوط به روحانیت و دیگری مربوط به خودم بود که درسم را از همان جا کنار گذاشتم. خواب دیدم که حضرت امام در مسجد بزرگی نشسته‌اند و تمام مراجع از صدر اسلام تا به حال آمده‌اند و در آنجا نشسته‌اند. همه دور تا دور تکیه زده‌اند. جای خیلی بزرگی بود مثل صحن جامع رضوی در مشهد. تمام مراجع آنهایی که الان نیستند و آنهایی که در آینده می‌خواهند بیایند، همه بودند. من آنقدر محو جمال امام شده بودم که آینده‌ها را ندیدم. وقتی وارد شدم. دیدم در صف آنها جایی نیست که بنشینم و به نظر خودم تعبیرش این بود که تو به حد مرجعیت نمی‌رسی. کنار امام جای خالی بود که اگر هر کدام از این آقایان کاری داشت در آنجا می‌نشست و به حضرت امام می‌گفت و بعد بلند می‌شد و می‌رفت. من که از در وارد شدم با خود گفتم بروم و کنار امام بنشینم. رفتم کنار حضرت امام نشستم. آقا نگاهی به من کردند و گفتند شما کاری دارید؟ گفتم: بله و تقویمم را به حضرت امام دادم و گفتم برای من بنویسید در این روزگار وانفسا چه کنیم که گم نشویم؟ در آن لحظه احمد آقا داشتند از جمعیت پذیرایی می‌کردند. امام ایشان را صدا زدند. احمد آقا آمدند. میز کوچکی جلوی روی امام بود که دستان ایشان زیر میز قرار داشت امام دستهای خود را از زیر میز درآوردند تا برای من چیزی بنویسند که یکدفعه دیدم دو تا دست امام از مچ قطع است. خیلی وحشت کردم. با خودم گفتم امام که جبهه نرفته بودند، چرا اینطوری شده‌اند.... امام که تعجب مرا دیدند گفتند: چیه شما دست های مرا که دیدید ناراحت شدید؟ گفتم: بله آقا شما که جنگ نرفتید. امام گفتند که "اینها (من) نمی‌دانم که مراد امام چه بود ولی اعتقاد دارم بعضی از این فرزندان ناخلف جناحهای مختلف را می‌گفتند) عمود را بلند کردند تا بر فرق من بزنند". (در آن لحظه مقام معظم رهبری کنار دست شان نشسته بودند) که آقا

با همان دست شان به ایشان اشاره کردند و گفتند: ولی پسر من گذاشت تا عمود بر فرقم فرود بیاید و جلوی ضربه‌ها را گرفتند ولی بالاخره ضربه‌ها دست به دست هم دادند و دستهایم در این قضایا قطع شد. بعد به من فرمودند: من همانطور که در زندگی خودم گفتم، الان هم می‌گویم اگر می‌خواهید به دین و مملکت تان آسیبی نرسد، دوباره با همان دست شان به مقام رهبری که سمت راست ایشان نشسته بودند اشاره کردند و گفتند: پشتیبان ولایت فقیه باشید.

لذا من از آن زمان بر خودم لازم دانستم که به هیچ جناحی کار نداشته باشم. این خواب این الهام رابه من داد که اگر می‌خواهی جناح دوست باشی، باش ولی جناح پرست نباش. بنده جناح پرستی را به نوعی تعبیر به بت پرستی می‌کنم چون انسان به هر چیزی علاقه زیادی داشته باشد کورش می‌کند اگر ما تابع ولایت باشیم، وصل به خدا هستیم و دیگر مسیرمان را گم نمی‌کنیم...

کتاب شعرا و ولایت فقید ناصر کاوی



راه را گم نکنیم

امروز دشمن با تمام توان خود تمام اسلام را نشانه رفته است و برای اینکه دشمن را ناامید کنیم باید در مسیر پیروی از ولایت حرکت کنیم. خط ولایت خطی است که مسیر درست و راست و روشن را به ما نشان می‌دهد و اگر می‌خواهیم خود را محک بزنیم باید بینیم چقدر پیروی از ولایت می‌کنیم و در مسیر ولایی هستیم و بدانیم که اگر غیر از این باشد منحرف شده‌ایم. امروز ولایت، ملاک و معیار میزان است که راه را گم نکنیم پس باید مطیع محض باشیم.

(فرازی از وصیت‌نامه شهید)

کتاب شهدا و ولایت فقهی، ناصر کاوی



فقیدین الفخر
محمد آرازم

مدافع حرم باشید

مدافع حرم اهل بیت علیهم السلام و حرم ولایت
فقیه امام خامنه ای (مد ظله) باشید و هرگز از این راه
خارج نشوید که سعادت دنیا و آخرت شما در این راه
است. نگذارید که نامحرمان و بی مروت ها به ناموس
مردم و انقلاب و اسلام پشت کنند و توهین کنند.

کتاب شهدا و ولایت مفید ناصر کاوی
(افرازی از وصیت نامه شهید)

هر شب شما را دعا می‌کنم؟!

پس از شهادت مظلومانه هزاران جوانان عراقی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به طور خاص در سال ۱۹۸۰ از سوی نظام بعث عراق و پس از شهادت شهید سیدمحمدباقر صدر و خواهرش در بهار سال ۱۳۵۹، شهید ابومهدی که خود نیز غیباً به اعدام محکوم شده بود، پدرم چند روز پس از این شهادت مظلومانه موفق شد به صورت مخفیانه از عراق به سمت کویت برود و در آنجا طبق وصیت شهید سیدمحمدباقر صدر به مکتب ولی فقیه زمان امام خمینی(ره) پیوست و فعالیت‌های جهادی جدی خود را آغاز کرد. یکی از مواردی که در زندگی ابومهدی بسیار مشهود است و باید به آن پرداخت، ولایت‌پذیری و علاقه او به مقام معظم رهبری است. قطعاً این یک ارتباط دو طرفه بود؛ چون حضرت آقا در دیدار با ابومهدی به ایشان می‌فرمایند من هر شب در نماز شبم شما را به اسم دعا می‌کنم...

برشی از وصیتنامه شهید حمید سیاهکالی

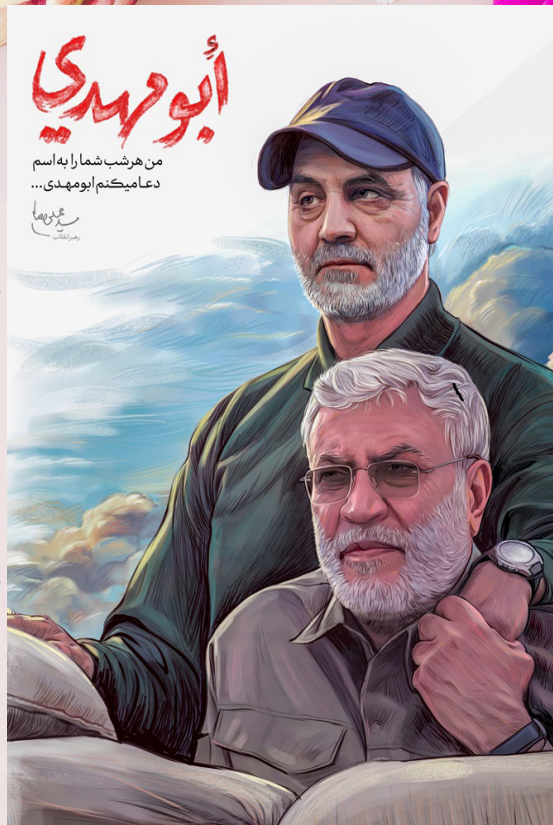
...نقطه قوت ما ولایت است و نقطه ضعف ما نیز بی توجهی به این امر است... اما می‌نویسم تا هر آنکس که می‌خواند یا می‌شنود بداند؛ شرمندانه ام از این که یک جان بیشتر ندارم تا در راه حضرت ولی عصر(عج) و نایب برحقش حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی) فدا کنم و با یقین به این امر که خونم موجب سعادت من می‌شود...



شهید مدافع حرم

حمید سیاهکالی مرادی

قزوین ۱۳۶۸ - سوریه ۱۳۹۴



ابومهدی

من هر شب شما را به اسم دعا می‌کنم ابومهدی...

عزیزها

شهید سلیمانی، مردم از من قبول کنید؟!

مردم از من قبول کنید. من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می‌کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می‌شناسم. الان چهارده سال شغل من همین است. علمای لبنان را می‌شناسم. علمای پاکستان را می‌شناسم. علمای حوزه خلیج فارس را می‌شناسم. چه شیعه و چه سنی... والله، اشهد بالله، سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی، آیت الله العظمی امام خامنه ای، است. اگر عاقبت به خیری می‌خواهید باید پیروی از ولی فقیه کنیم. در قیامت خواهیم دید، مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت فقیه است... کشور نباید کلامی بر خلاف سیاست‌ها و منویات رهبرانقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم. نباید کسی سپاه را تضعیف و مورد حمله‌های گوناگون قرار دهد، نباید تداوی حرف‌های دوره‌های گذشته را کرد، زیرا امروز سینه سپاه برای ایثار در راه کشور و مردم سپر است. اگر ایران را به یک کشتی تشبیه کنیم، ناخدای این کشتی رهبرانقلاب است که بدون این رهبری این کشتی به ساحل نمی‌رسد...

کتاب شهدای ولایت فقیه، ناصر کاویانی

♦ پیر جماران

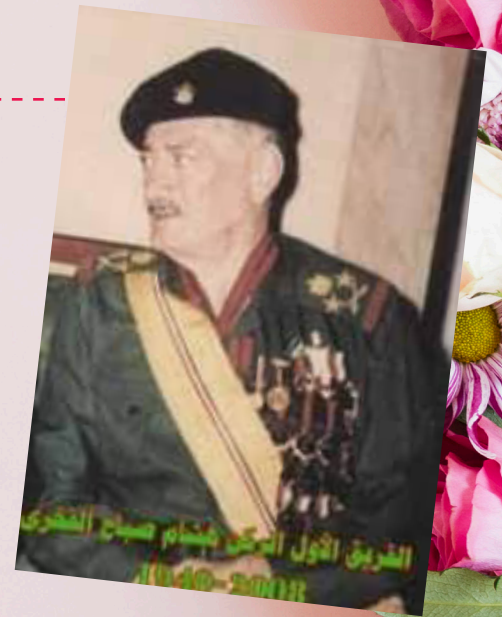
عصر روز عملیات کنار اروند، مزرگی که نوزده سالش بود وفرمانده ی مابود به شوشتری گفت امشب از اروند نمیتونیم بگذریم. آنجایی که آموزش دیدیم عرض و شدت آب این جوری نبود. شوشتری گفت اگر امشب مارو عراقی ها نزنند کوسه ها میزنند، کوسه ها نزنند دشمن میزنه، هیچ کدوم نزنن لای سیمهای خاردار و تله ها نمی تونیم از آب رد شیم ولی من وارد آب می شم برای اینکه، به امام که در جمارانه، بهش بگند که بچه هازدن به خط. وظیفه ی ما به آب زدنه، از آب بیرون اومدن وظیفه ی ما نیست و با خداست. شوشتری گفت: خدای آن طرف اروند خدای این طرف اروند هست. اگر کسی این طرف اروند قلبش آرامه، اون طرف میترسه توحیدش مشکل داره. این خدا همون خداست. این ور اون ور نداره. ان شالله خدایی که موسی را از نیل عبور داد، ما رو هم از اروند عبور میده وهمین طور هم شد و ما با یک شهید از اروند خروشان عبور کردیم.

برشی از ندگی شهید، نور علی شوشتری
راوی: حسن رحیم پور ارغدی



شهید شدند، اما به خمینی فحش ندادند؟

♦ سروان فهمی در خاطره هلیکوپتر هشام یکی از هولناک ترین اتفاق های جنگ را برای ما بازگویی کند. شاید پپرسید چرا نام این خاطره را هلیکوپتر هشام گذاشتم. دلیلش این است که در خاطره یکی از افسران ارتش خودمان به نام سروان حبیبالله خدادادی شبیه این اتفاق را دیده و نوشته است. او که در مهران مجروح شده بود و داخل کانال مانده، خودش دیده است که از یک هلیکوپتر عراقی چند نفر اسیر ایرانی را وقتی که هلیکوپتر اوج گرفته بود، از بالا به پایین پرت کردهاند. در صفحه ی ۴۸ کتاب فهمی الربیعی می خوانیم: ... هشام صباح الفخری پس از پایان یافتن بازجویی گفت: آن سه ایرانی را پیش من بیاورید. سریع آنها را نزد هشام بردند. به آنان گفت: به امام خمینی فحش بدهید! آن سه بدون هیچ حرکتی در جای خود ایستادند. هشام از جای خود برخاسته، چند سیلی سنگین به آنها زد و گفت: چرا؟ چرا؟ چرا؟ آنگاه به طرف هلیکوپترش رفت و از محافظانش خواست آن سه نفر را بیاورند. آن سه سرباز ایرانی به همراه هشام سوار هلیکوپتر شده، همراه با آنها سربازان محافظ که سلاح هاشان را به طرف آن سه ایرانی نشانه رفته

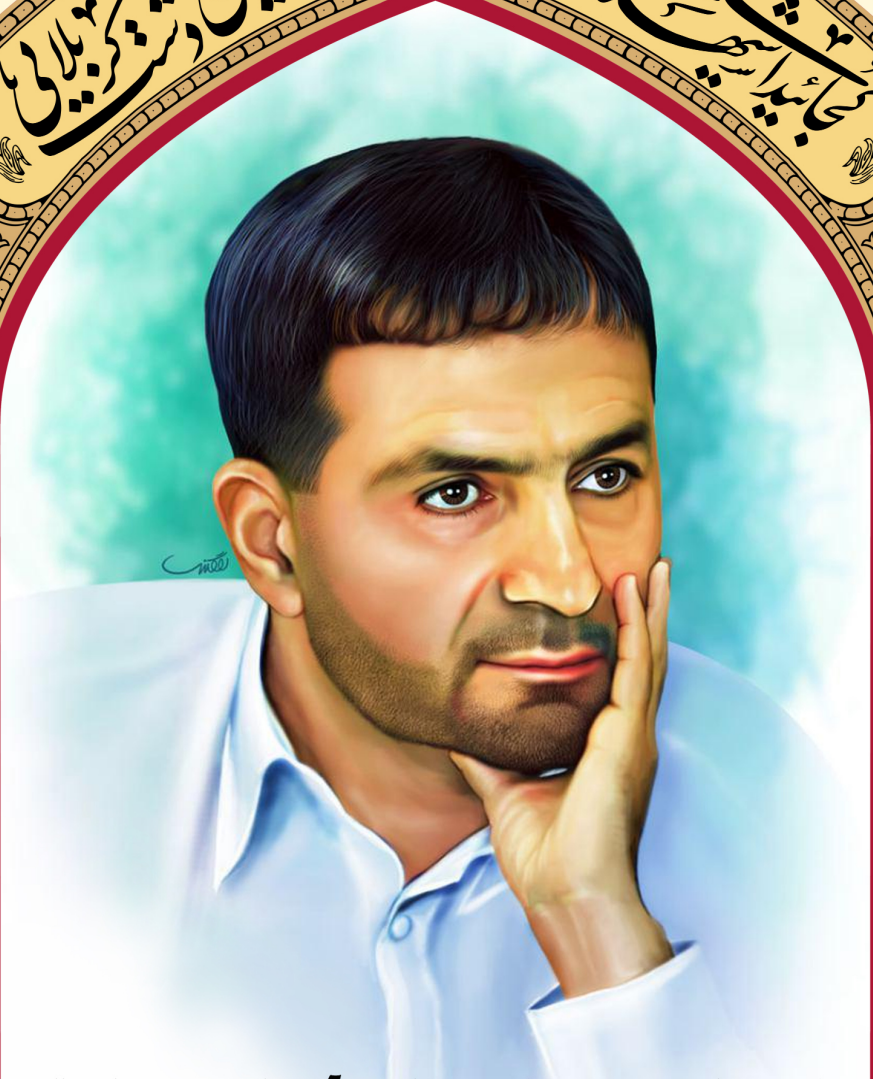


بودند هم و سوار شدند. هشام در آسمان به سه اسیر گفت: شما را پیش خمینی میفرستم. به او بگوئید: هشام به تو سلام میرساند؟ ها... ها... ها... غرق در خنده بود و هلیکوپتر به نزدیک مرز رسیده و بسیار بالا رفته بود. آنگاه از درون هلیکوپتر و در حالی که سربازان و اهالی شاهد بودند، آن سه سرباز ایرانی با قدرت به پایین انداخته شدند که پس از غلت خوردن بر قله های بلند، چون تویی غلتان از مکانی به مکان دیگر افتادند و سرهای شان از بدن شان جدا شد. هشام، این مناظر را می دید و لذت می برد و می گفت: به هیچ ایرانی رحم نکنید... منبع: کتاب پاره هایی آنچه اتفاق افتاد، مرتضی سرهنگی

کتاب شهد و ولایت فقیه ناصر کاویانی

کتابخانه شهید صدر

بلاژیوان دستگیرستانی



بند و آزادان هوشیار

جایب سب و خاواشوق

جای سیدزادان شکر

پرن برز و زبونان

شهید تهرانی مقدم، همیشه به عنوان یک آرزو بیان می کرد، ما دنبال این هستیم که با ایجاد شرایطی برتر "ذوالفقار علی (ع) در نیام، در دست ولی فقیه باشیم" و مملکت امام زمان (عج) را از هرگونه چشم داشت خائنانه و طمع ورزانه ای که دشمنان انقلاب به آن دارند، مصون بداریم

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه

بازارچه کتب و نشر

کتاب شهدا و ولایت، ناصر کاوه

الله

هشام صباح الفخري فرمانده بعثی، پس از پایان بازجویی گفت: آن سه ایرانی را پیش من بیاورید. سریع آنان را نزد هشام بردند. او گفت: به خمینی فحش بدهید!... آن اسیران ایرانی بدون هیچ حرکتی در جای خود ایستادند. هشام از جای خود برخاسته و چند سیلی سنگین به صورت شان زد و گفت: چرا؟ چرا؟ چرا؟... به طرف هلیکوپترش رفت و از محافظانش خواست که آن سه نفر را هم بیاورند. آن سه سرباز ایرانی به همراه هشام سوار هلی کوپتر شدند. همراه آنان، سربازان محافظ هم که سلاح هایشان را به طرف آن سه ایرانی نشانه رفته بودند، سوار شدند. هلی کوپتر به پرواز درآمد. هشام در آسمان به سه ایرانی گفت: شما را پیش خمینی می فرستم. به او بگویید: هشام به تو سلام میرساند! ها...ها...ها... وقتی هلی کوپتر به نزدیک مرز رسید، بسیار بالا رفته بود. از بالای هلی کوپتر در حالی که سربازان و اهالی «قلعه دیزه» از پایین شاهد بودند، آن سه سرباز ایرانی به پایین انداخته شدند و پس از غلت خوردن بر قله های بلند که چون توپی غلطان از نقطه ای به نقطه دیگر می افتادند، سرهایشان از بدن شان جدا شد. هشام این مناظر را می دید و لذت می برد... یکی از افسران گفت، قربان! به نظر می رسد یکی از آنان زنده باشد. به هیچ وجه، من مطمئن هستم. زیرا در هر درگیری تعدادی از اسیران ایرانی را از همین ارتفاع به پایین انداخته ام...

کتاب: خاطرات دردناک، ناصر کاوه
منبع: کتاب خاطرات اسرای عراقی

الفخري
صباح
هشام



کتابخانه حضرت زینب (ع)

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوه

کتابخانه حضرت زینب (ع)

این جنایتکار جنگی در جریان بازجویی‌های خود اعتراف می‌کند که اسرای ایرانی را قبل از شهادت شکنجه‌های شدید می‌داده است به طور مثال وی در خصوص یک اسیر ایرانی که بر اثر اصابت مین، پایش را از دست داده بود، می‌گوید: زمانی که این اسیر را بازجویی می‌کردم به علت مقاومتش شروع به قطع انگشتان دستانش کردم پس از قطع هر انگشت و به فاصله هر دو دقیقه پس از قطع، محل قطع‌شده را با فتدک می‌سوزاندم تا این که تمام انگشتانش را بریدم اما مقاومت حیرت‌آور او که بسیار جوان هم بود مرا خشمگین ساخت و با اره پای او را نیز قطع کردم اما این اسیر ایرانی هیچ اطلاعاتی نداد... این بعضی جنایتکار تصریح می‌کند که تا آنجا که در جریان بوده، ماشین جنگی جنایات صدام معدوم شش هزار اسیر ایرانی را به شکل فجیعی به شهادت رسانده است... گوشه ای از اعترافات یکی از جنایتکاران اصلی کشتار اسیر ایرانی، سرهنگ ستاد گارد ریاست جمهوری عراق، عبدالرشید الباطن

کتاب خاطرات دردناک ناصر کاوه
منبع: کتاب "عبور از تونل وحشت"

الباطن
عبدالرشید

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوه

کتاب شهدا و ولایت فقیه

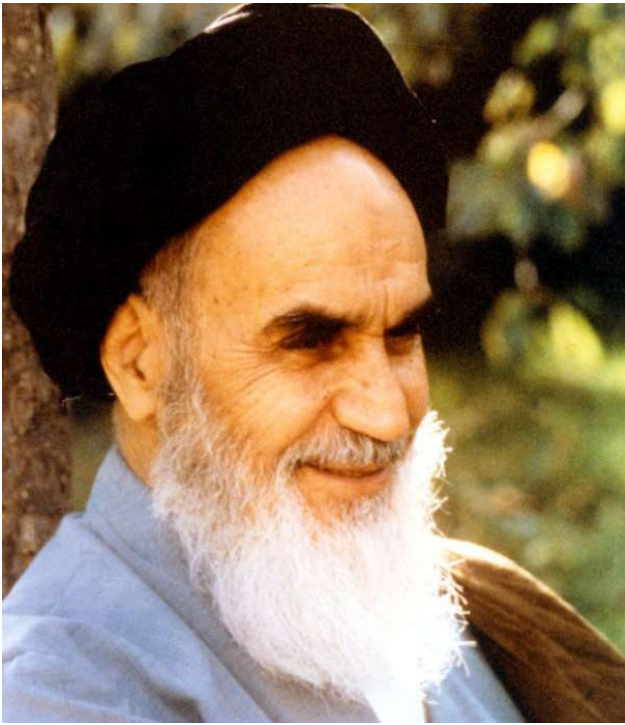
کتاب شهدا و ولایت فقیه



ولایت پذیری شهیدتهرانی مقدم حرف نداشت. چه در مورد امام (ره) و چه در مورد مقام معظم رهبری. ایشان می گفت انشاءالله، بمیرد کسی که می خواهد جلوی حرف امام (ره) بایستد، این کلامش بود، ولایت پذیری اش بی نظیر بود

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه
راوی: محسن رفیق دوست وزیر سپاه در دوران دفاع مقدس

کتاب شهدا و ولایت مقدمه ناصر کاوه



✦ تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار!

۱۵ سالش بیشتر نبود. دستش از پایین بازو قطع شده بود، یکی از برادرها با بند پوتین دستش را بسته بود که خیلی خونریزی نکند. ایشان را با همان حال که به عقب می بردندش تند تند و بلند بلند می گفت:

خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار!

بلند بلند همین را می گفت و تند تند راه می رفت. خودم را به ایشان رساندم و گفتم:

آخر عزیزم! لااقل پنجاه کیلومتر تا عقب راه داریم برای اینکه به اورژانس برسیم، از نفس می افتی، ضعف می کنی... "برگشت به من گفت:

حاج آقا! خودتان گفتید هر وقت قطره خونی از شما ریخته می شود، دعای تان مستجاب می شود؛ من هم دارم برای امام دعا می کنم...

نشریه امتداد ش ۷ ص ۳۴
راوی: علیرضا درستی

جرعه ای از معرفت شهیدا

بسیاری به حضرت آیت الله خامنه ای داشت و همیشه مطیع فرمان ولایت بود این علاقه به حدی بود که وی محل خدمت خود را برای مدتی شهر ایرانشهر انتخاب کرد چرا که رهبر برای مدتی در زمان رژیم منحوس پهلوی آن جا تبعید بود، او داوطلبانه به سوریه رفت و طی عملیات نیروهای مقاومت در منطقه حومه حلب توسط نیروهای گروه تروریستی النصره در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. چه در انتخاب تپیی که در آن خدمت می کرد چه در انتخاب اولین منطقه گرمسیری برای وظیفه و چه در انجام ماموریت برون مرزی تنها عشق به ولایت را سرلوحه کارش قرار داده بود و عشق به ولایت و ولایتمداری از خصوصیات شاخصش بود...

برشی از زندگی مدافع حرم شهید، مجتبی یداللهی منفرد



معرفت شهید، مهدی زین الدین

از چهار دانشگاه فرانسه برای شهید زین الدین دعوت نامه اومد. یه شب رفت تهران تا با دوستش که از پاریس اومده بود مشورت کنه، ببینه چه چیزایی برای تحصیل نیازه تا با خودش ببره. دوستش می گفت: من ۳ ساله که توی پاریس در می خونم. یه روز رفتم خدمت امام خمینی (ره) ایشون فرمودند: برگردید ایران، اونجا به وجودتون بیشتره نیاره. آقا مهدی تا این روشنید از رفتن به پاریس منصرف شد. موند ایران و با شرکت در تظاهرات برای پیروزی انقلاب تلاش کرد...

منبع: با کتاب راهیان نور

کتاب شهدا و ولايت مفيد، ناصر کاو



✦ جرعه ای از معرفت شهید، صیاد شیرازی

وقتی امام رحلت کرد. دوستش می گفت: ما که توی نماز قنوت می گیریم از خدا می خواهیم که خیر دنیا و آخرت را به ما اعطا کند و یا هر حاجت دیگری که برای خودمان باشد اما شهید صیاد تو قنوتش هیچ چیزی برای خودش نمی خواست. بارها شنیدم که می گفت: (اللهم احفظ قاعدنا الخامنه ای) بلند هم می گفت از ته دل... صبح روز بعد از خاکسپاری، رفتیم سر قبر صیاد. اما پیش از آنها کسی دیگری هم آماده بود آقا که گفت: دلم برای صیاد تنگ شده، مدتی است ازش دور شده ام... دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری نوشت: حضرت آیت الله خامنه ای: «از اوایل انقلاب تا وقت شهادت، حقاً و انصافاً جز خیر از این مرد [شهید صیاد شیرازی] چیزی ندیدیم. آنچه در میدانهای جهاد از او بروز کرد، کارهای بزرگی بود؛ هم در میدان جنگ و هم بیرون از میدان جنگ. چیزی که مهم است، این است که یک نفر علاوه بر جنگ با دشمنان، در جهاد با نفس هم پیروز شود.» ۱۹/۰۲/۱۳۷۸

✦ وظیفه ولی فقیه، از زبان مقام معظم رهبری

رهبری نمیتواند در تصمیم گیری های موردی دستگاه های گوناگون دولتی مدام وارد بشود و مدام بگوید این باشد، این نباشد؛ این نمی شود. نه قانون این اجازه را میدهد، نه منطق این اجازه را میدهد. دستگاه ها مسئولینی دارند؛ اگرچنانچه یک مسئولی در یک موردی اشتباهی دارد، [کار] غلطی انجام میدهد، خب وظیفه ی مجلس است و باید مجلس استیضاح کند؛ یا اگرچنانچه کار، کار غلطی است، در دولت بایستی مورد مذاقه قرار بگیرد؛ رئیس جمهور بایستی مانع بشود و جلوی او را بگیرد.

این جور نیست که حالا این همه دستگاه های اجرائی هستند و هر کدام هم دارند یک تصمیمی میگیرند -تصمیم های گوناگون- رهبری نگاه کند، ببیند کدام درست است، کدام غلط است و بگوید آقا، این درست است، آن غلط است؛ این جوری نمیشود. این، هم خلاف قانون است، هم ناممکن است، هم نامعقول است؛ معقول نیست. وظیفه ی رهبری آنجایی است که احساس کند یک حرکتی دارد انجام می گیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف میکند. اینجا وظیفه ی رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد؛ ولو مورد جزئی باشد...

[جایی که] انحراف است ولو مورد جزئی است اما وارد میشویم. در این جور مواردی که حرکت کلی نظام را منحرف میکند و اشکال ایجاد میکند، البته رهبری موظف است وارد بشود و [اگر] ان شاء الله خدا کمک کند و توفیق بدهد، وارد هم می شویم...

۱۲/۰۴/۱۳۹۵

در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است... گاهی اوقات فشارها، مضیقه ها و ضرورتها، مدیریت های گوناگون را به بعضی از انعطاف های غیر لازم یا غیر جائز وادار می کند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرائی نیست؛ دخالت در کارها هم نیست. حالا بعضی ها دوست میدارند همین طور بگویند؛ فلان تصمیم ها بدون نظر رهبری گرفته نمی شود. نه، اینطور نیست. مسئولین در بخش های مختلف، مسئولیت های مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخش های خودشان، مسئولان قوه ی قضائیه در بخش خودشان، مسئولیت های مشخصی دارند. در همه ی اینها رهبری نه می تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد... بله، آنجائی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می کند. در تصمیم و عمل رهبری باید عقلانیت در خدمت اصول قرار بگیرد، واقع بینی در خدمت آرمان گرایی ها قرار بگیرد...

۲۴/۰۷/۱۳۹۰

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی

شهید مبارز، آیت الله شیخ نمر

شهید شیخ نمر، پس از شنیدن حکم اعدام خود، نامه‌ای به مادرش نوشت: "ام جعفر، مادر صبورم، خدا را در همه حال سپاس می‌گویم. خدایه خاطر هر آن چه برایمان نوشته است، شکر کن. آن چه خدا برای ما مقدر می‌دارد، از آن چه ما برای خود می‌خواهیم بهتر است و آن چه او برای ما بر می‌گزیند، از آن چه ما برای خود اختیار می‌کنیم بهتر است. ما چیزی برای خودمان می‌خواهیم و خدا چیزی دیگر برای ما می‌خواهد، اما انتخابی که خداوند برای ما می‌کند، پسندیده تر است. ما وقتی چیزی را می‌خواهیم می‌گوییم خدایا، آن چه نزد تو بهتر است را برایمان مقدر کن. همه امور و خلائق، در قبضه خدای تبارک و تعالی هستند و هیچ کس نمی‌تواند بدون خواست خدا، قدم از قدم بردارد، هیچ چیزی از چشم خدا پنهان نمی‌ماند و هیچ کاری از حیطه اراده خدا خارج نیست، بنابراین مادر، همین کفایت می‌کند. تا وقتی که همه امور، از چشم خدا پنهان نمی‌ماند و هیچ کاری از حیطه اراده او خارج نیست، همین مساله، ما را بس است. تو را به خدا می‌سپارم و از او می‌خواهم تو را نگه دارد. خدا حافظ تو و همه...
قسمتی از آخرین نامه شیخ شهید نمر به مادرش

شجاعت مقابل استکبار

ما کشوری به اسم اسرائیل که نه، شهری به اسم اسرائیل که نه، منطقه ای به اسم اسرائیل که نه، حتی طویله ای هم به اسم اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسیم...
رهبر حزب الله لبنان، سید حسن نصرالله



شهید مالکوم ایکس

هفتمین فرزند خانواده ای سیاه پوست در ایالت اوپامای آمریکا پدرش کشیش مذهبی بود و برای حقوق مدنی سیاه پوستان فعالیت می‌کرد چهار سالش بود که سفید پوستان نژادپرست خانه شان را آتش زده و خانواده اش را آواره کردند همین مساله، زمینه مبارزه با نژاد پرستی را آماده کرد تا او را رهبر مسلمان سیاه پوستان آمریکا بنامند پس از چند ترور ناموفق سرانجام در یک سمینار در نیویورک توسط سه نژادپرست یهودی مورد اصابت ۱۵ گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید... روایت از مالکوم ایکس (الحاج مالک شباز)، رهبر مسلمان سیاهپوستان جهان

رویش‌ها بیشتر از ریزش‌هاست

...همه‌ی انقلاب‌ها ریزش دارند، همه‌ی نهضت‌های اجتماعی ریزش دارند اما در کنار این ریزش‌ها رویش [هم] هست. من اطلاعاتم کم نیست، من از خیلی جاها مطلعم؛ بنده وقتی نگاه می‌کنم، رویش‌ها را بیش از ریزش‌ها می‌بینم؛ این همه جوان مؤمن، این همه تحصیل کرده مؤمن، این همه افراد تحلیلگر مؤمن، این همه افراد کار آمد در مسائل فنی و در مسائل علمی، همه مؤمن؛ اینهاروی شهای انقلاب است...

امام خامنه ای، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴

"قسط"، یعنی کسی محروم و مظلوم نماند. "قسط یعنی همین. اگر جامعه برخوردار است، همه باشند. نمی‌گوئیم همه یکسان؛ چون یکسانی امکان ندارد. بالاخره تلاش‌ها، همت‌ها و قوت‌ها مختلف است. بعضی بیشتر تلاش می‌کنند؛ بعضی کمتر می‌کنند. بعضی ابتکار بیشتری دارند. استعدادها یکسان نیست. و لایزالون مختلفین... و لذلک خلقهم... مردم، دارای اختلاف در استعدادند. بحث در این نیست که یکسان باشند. بحث در این است که به قدر استعدادشان کار کنند و به قدر همت‌شان تلاش کنند و همه بتوانند به قدر قدرت‌شان به دست بیاورند. کسی محروم نماند؛ کسی مظلوم نماند؛ کسی سرکوب شده نماند... این، آن هدف اصلی است....

امام خامنه ای، ۱۲/۰۵/۱۳۷۶



کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی

شهید محمد حسین فهمیده

دراوایل دهه ۱۳۷۰ یکی از رزمندگان مسلمانان بوسنی و هرزه گوین در جبهه سارایوو از مستشاران ایرانی درخواست مشاهده پول ایرانی کرد، حاج سعید قاسمی ۵۰ و ۱۰۰ تومانی به آنان داد. یکی دیگر از رزمندگان بوسنیایی اسکناس ۵۰ تومانی را در نور نگاه کرد و یکمرتبه فریاد زد که این نوجوان کیه؟... چرا تصویرش مثل امام خمینی که آن طرف پول است آشکار نیست، حاج سعید گفت شهید حسین فهمیده، وجدان درونی ایرانی ها است. منم گفتم او رهبر کوچک است یعنی اگر کشوری رهبر بزرگی چون امام خمینی نداشته باشد حتما رهبران کوچک دارند که با عملیات استشهادی دشمن را متوقف و شکست دهند، سپس جمله معروف امام خمینی را ارائه کردم که فرمود رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگتر است با نارنجک خود را زیرتانک دشمن انداخت و آنرا منهدم و خود نیز شربت شهادت نوشید. رزمنده بوسنیایی بلافاصله پارچه ای آورد و گفت روی آن همانی را بنویس که روی پیشانی شهید حسین فهمیده نوشته است، سپس پیشانی بند یازها را به پیشانی بست، همه پارچه ها نوشته شد، نفری که پارچه نداشت گفت پشت پیراهنم بنویس، پشت رزمنده ای که لباسش جنگلی بود و نمی شد روی آن نوشت، سینه اش را باز کرد و گفت روی سینه ام بنویس یازها(س)...

راوی سردار حاج حسین الله کرم



آتش زدن پرچم آمریکا

سال ۵۶ جام آریامهر برگزار شد. ناصر رفت توی ورزشگاه و جلوی امریکایی ها پرچمشون رو کشید پایین، آتش زد و بعد فرار کرد. ورزشگاه بهم ریخته بود... وقتی اسمش برای حج در اومد به دوستش گفت تو جای من برو... رفیقش پرسید چرا خودت نمیری؟ خندید و گفت: تو برو خانه خدا، من میرم دیدن خود خدا. دوستش نزدیک فرودگاه مکه بود که خبر شهادت ناصر رو شنید...

خاطره ای از زندگی شهید سردار ناصر کاظمی
منبع: نشریه سلام (چاپ محرم ۱۳۹۰)



کتاب شهدا و ولایت فقید ناصر کاظمی

پسر پیرمرد دفن‌کننده پیکر خلبان شهید
 غلامرضا چاغروند به نام دیوان جالیزی در این
 خصوص می‌گوید: در ۱۲ مهر ۵۹ یک بالگرد در
 منطقه دهلران در حال پرواز بود. منطقه چند
 ساعت قبل به علت عقب نشینی نیروهای
 ایرانی در اشغال نیروهای بعثی بود. نیروهای
 دشمن به محض دیدن بالگرد آن را مورد هدف
 گلوله‌های خود قرار دادند بالگرد به سمت کوه
 های اطراف پرواز کرد و به علت اصابت گلوله
 به هلی‌کوپتر و زخمی شدن کمک خلبان در
 یک کیلومتری جالیز بر زمین نشست.
 بلافاصله نیروهای مهاجم هلی‌کوپتر را به
 محاصره درآوردند و سرنشینانش را به اسارت
 درآوردند فرمانده بعثی‌ها از خلبان می‌خواهد
 به امام امت توهین کند که با مقاومت
 چاغروند روبه‌رو می‌شود. این ایستادگی و
 مقاومت ایشان تا جایی ادامه دارد که یکی از
 افسران عراقی با سرنیزه به سمت او حمله می
 کند و وی را غریبانه به شهادت می‌رساند...
 این خلبان جوان ۲۳ ساله که تازه داماد بود و
 فرزندی نداشت به‌خاطر نام رهبر سر از تنش
 جدا کردند و جنازه‌اش دو روز در بیابان‌ها ماند
 و پیرمردی در روستای جلیز دهلران جنازه او را
 خاک کرد و به جرم خاک کردن شهید چاغروند
 ۱۵ سال به اسارت رفت.



کتاب خاطرات دردناک ناصر کاوه

چاغروند
 غلامرضا
 شهید

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوه

کتاب شهدا و ولایت فقیه

کتاب شهدا و ولایت فقیه



شهید نادر مهدوی پیرو راستین امام خمینی

یکی از مأموریت‌های شهید مهدوی در مواجهه مستقیم با ناوهای آمریکایی، هنگامی بود که نخستین کاروان نفتکش‌های کویتی تحت پرچم آمریکا و با اسکورت ناوشکن ابرقدرت‌های غربی، دوازده روز بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸ حرکت خود را از سواحل امارات متحده عربی در دریای عمان آغاز کرد. کاروان اسکورت نفتکش‌های "گس پرنس" و "بریجتون" (که نام‌های عربی آنها توسط شرکت آمریکایی عوض شده بودند) با سرو صدای زیادی مأموریت خود را آغاز کرده و به سلامت از تنگه هرمز گذشتند اما، در نزدیکی جزیره فارسی با خطر جدی مواجه شده و نفتکش ۴۰۰ هزار تنی "بریجتون" با یک مین ۲۷۰ کیلویی برخورد کرد.

بازتاب این حادثه بسیار گسترده بود. علی‌رغم این که آمریکا سعی کرد این حادثه را بی‌اهمیت تلقی کند اما چنین ضربه‌ای برای حیثیت سیاسی و نظامی آمریکا جبران‌ناپذیر بود و مهم‌تر از همه این که عملاً ابتکار عمل در خلیج فارس را به دست ایران می‌داد. این رخداد سبب شد که کاروان‌های بعدی بی‌سرو و صدا و تبلیغات و با رعایت پنهان‌کاری از سواحل کویت به دریای عمان و بالعکس حرکت کنند، در حالی که همواره خطر مین‌ها، قایق‌های تندرو و موشک‌های کرم‌ابریشم را احساس می‌کردند. نادر مهدوی، سرانجام در ۱۶ مهر ماه ۱۳۶۶ پس از آن که ناگروه تحت امرش، یک فروند بالگرد آمریکایی را سرنگون ساخت، با آتش مستقیم تفنگداران دریایی آمریکایی مجروح شد و به اسارت آنان درآمد. سپس در عرشه ناو "یواس. چندلر" مورد شکنجه قرار گرفته و به شهادت رسید... راوی، ناصر کاوه

کتاب شهدا و ولایت مفید، ناصر کاوه

الله

ناهید را خیلی اذیت و آزار می کرده اند. صبح ها او را به طناب می بستند و در آبادی می گرداندند و اعلام می کردند او جاسوس خمینی است... همه ناخن هایش را کشیده بودند... موهای سر او را تراشیده و او را روستا به روستا می گرداندند. شرط رهایی ناهید را توهین به حضرت امام خمینی قرار داده بودند. اما ناهید استقامت کرده و در برابر این خواسته ی آنها، شهادت را بر زنده بودن و زندگی با ذلت ترجیح داده بود. ناهید در آن زمان هفده سال داشت. کار زیادی از او نخواستند بودند. به او گفتند فقط به خمینی توهین کن تا آزادت کنیم! همین!... اما همین چیز کوچک برای او خیلی بزرگ بود. آنقدر بزرگ که حاضر شد به خاطرش ماهها اسارت بکشد، با سر تراشیده در روستاها چرخانده شود. ناخن هایش را بکشند و بعد از کلی شکنجه های دیگر زنده به گورش کنند. برای دختر هفده ساله ای کرد که به بعدها "سمیه کردستان" معروف شد، تحمل همه اینها آسانتر بود از توهین به امام و رهبرش... به امام و مقتدایش توهین نکرد و سرانجام کوموله در حالی که هنوز زنده بود، در کمال بی رحمی زنده به گورش کردند...

کتاب خاطرات دردناک، ناصر کاوه
برشی از زندگی شهیدم، ناهید فاطمی کرجو



کتابخانه حضرت زینب

فانجی ناهید
سکینه

کتاب شهدا و روایتها، ناصر کاوه

کتابخانه حضرت زینب

ولایت فقیه در وصیت نامه شهدا

شهید عبد الله میثمی

ای خواهرانم! فرزندانان را آشنا با ولایت فقیه کنید؛ مگر نمی دانید که پیغمبر خدا ما را به دست اهل بیتش سپرد و امام زمان (ع) ما را به دست فقها سپردند. مبادا در راهی به جز راه مرجع تقلید قدمی بردارید که در این صورت در مقابل خدای تبارک و تعالی هیچ حجتی ندارید... به این طرف و آن طرف ننگرید. فقط نگاه کنید به نائب امام زمان تان تا فریب نخورید...

شهید عباس کردانی

آنانکه از روی بی بصیرتی و دنیا خواهی سخن گزاف می گویند و ولایت مقام معظم رهبری امام خامنه ایی را قبول ندارند و شهادت مدافعان حرم این امت حزب الله را زیرسوال می برند در تشییع (اگر جنازه ایی بود) و تدفین و یا مراسمات ختم حضور پیدا نکنند و همینطور می خواهیم برایم گریه نکنند...

شهید حمید باکری

[فرزندانم!] یقین بدانید تنها اعمال شما که مورد رضایت خداوند متعال قرار خواهد گرفت، اعمالی است که تحت ولایت الهی و رسولش و امامش باشد. بنابراین در هر زمان و هر موقعیت همت به اعمالی بگمارید که مورد تأیید رهبری و امامت باشد...

شهید حسین خرازی

شخصی هستم معتقد به انقلاب اسلامی ایران و رهبری و ولایت حضرت امام خمینی روحی له الفداه، در عصر غیبت امام زمان (عج). از مردم می خواهم که پشتیبان ولایت فقیه باشند. [از مردم حزب الله و شهیدپرور اصفهان می خواهم که همچنان انقلابی و دوست داشتنی [باقی بمانند].

شهید محمود پایدار

او هیچگاه زمین را از حجت خالی نخواهد کرد. حجت او در زمین حجه بن الحسن است و امروز در زمان غیبت او حضرت آیت الله سید روح الله الموسوی خمینی است. خداوند! تو گواهی که آنچه می کنیم برای رضای اوست. اگر عملیاتی را برای آزادسازی قسمتی از سرزمین اسلام شروع می کنیم به اذن نایب حجت ذات توست. می فرماید هر جا که باید دفاع کرد [یا] باید پیشروی کرد....

قدردان این جمهوری اسلامی باشید. این جمهوری از برکت نایب امام و خون شهدا است و این رحمت خداوند است. توجه کنید آنچه عمل می کنید [مورد رضایت] نایب امام زمان سلام الله علیه باشد...

شهید سید محمد شکری

به برادران عزیزم متذکر می شوم که دفاع از انقلاب و مرام آن، ولایت فقیه؛ دفاع از کیان اسلام است و دفاع از دین خداست. در مقابل خصم در هر لباسی که هست، کوبنده و پرصلاطت باشید و بدانید که دشمن اسلام به هر شکل و قیافه ای در می آید. پس راه امام را فراراه خود قرار دهید تا در ضلالت و گمراهی نیفتید...

شهید شیر علی سلطانی

دیگر وصیتی که دارم این دو سخن است اولاد دلم می خواهد تا به عنوان پوستروکلیشه آنرا پخش کنند تا منافقین و ضد انقلاب بدانند ما با خونمان از ولایت فقیه حمایت خواهیم کرد. آن دو سخن این است: بارالهی! از ساحت مقدست تقاضا دارم آن هنگام که به فیض شهادتم می رسانی، ابتدا قلبم را از کار بیانندازی تا در لحظات آخر عمرم بیاد تو و امام زمانم بوده و باتمام توانم فریاد بزنم:

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. و از شما می خواهم به جای این فکرها (که بگویند ای کاش جبهه نمی رفت) مشت تان را گره کرده و از ولایت فقیه که همان اسلام راستین است و از این انقلاب و از اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین و از خمینی کبیر؛ این پیر پارسا دفاع نمایند تا خدا شما را در دوعالم یاری کند.

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی

از امت حزب الله به خصوص برادران بسیجی این توقع را دارم که تا زنده‌اید دست از چراغ نور و هدایت که همان رهبری و ولایت فقیه است نکشید که در غیر این صورت به چاه ظلمات فرو خواهید رفت و نه دنیایی دارید و نه آخرتی...

وصیت‌نامه شهید اصغر عدالت



شهید اصغر عدالت

کتاب شهدا و ولایت مقدمه ناصر کاوی



ولادت ۱۳۴۷
شهادت ۱۳۶۵

شهرستان دماوند

سفرش به ملت حزب الله است که وحدت بین خود را حفظ نمایند و پیروی از ولایت فقیه نمایند و در مجالس عمومی و مساجد شرکت نمایند و از دستورات حضرت امام و روحانیت متعهد سرپیچی نکنند. فرازی از وصیت نامه شهید «محمدعلی شرف الدین»



چشم و گوشتان به ولے فقیه باشد

شهید مهدی زین الدین : در زمان غیبت امام زمان (عج) چشم و گوشتان به ولی فقیه باشد تا ببینید از آن کانون فرماندهی چه دستوری صادر می شود



اگر امروز ما در صحنه های پیکار می رزمیم و اگر امروز ما پاسدار انقلابان هستیم و اگر امروز پاسدار خون شهداء هستیم و اگر مشیت الهی بر این قرار گرفته که به دست شما رزمندگان و ملت ایران، اسلام در جهان پیاده شود و زمینه ظهور حضرت امام زمان (عج) فراهم گردد ، به واسطه عشق، علاقه و محبت به امام حسین (ع) است .

کتاب فقهی ناصر کنز الدین

اولین شرط لازم برای پاسداری از اسلام اعتقاد داشتن به امام حسین (ع) است . شهید مهدی زین الدین



ولایت فقیه در وصیت نامه شهدا

شهید عبد الله میثمی

ای خواهرانم! فرزندانان را آشنا با ولایت فقیه کنید؛ مگر نمی دانید که پیغمبر خدا ما را به دست اهل بیتش سپرد و امام زمان (ع) ما را به دست فقها سپردند. مبادا در راهی به جز راه مرجع تقلید قدمی بردارید که در این صورت در مقابل خدای تبارک و تعالی هیچ حجتی ندارید... به این طرف و آن طرف ننگرید. فقط نگاه کنید به نائب امام زمان تان تا فریب نخورید...

شهید عباس کردانی

آنانکه از روی بی بصیرتی و دنیا خواهی سخن گزاف می گویند و ولایت مقام معظم رهبری امام خامنه ای را قبول ندارند و شهادت مدافعان حرم این امت حزب الله را زیرسوال می برند در تشییع (اگر جنازه ای بود) و تدفین و یا مراسمات ختم حضور پیدا نکنند و همینطور می خواهیم برایم گریه نکنند...

شهید حمید باکری

[فرزندانم!] یقین بدانید تنها اعمال شما که مورد رضایت خداوند متعال قرار خواهد گرفت، اعمالی است که تحت ولایت الهی و رسولش و امامش باشد. بنابراین در هر زمان و هر موقعیت همت به اعمالی بگمارید که مورد تأیید رهبری و امامت باشد...

شهید حسین خرازی

شخصی هستم معتقد به انقلاب اسلامی ایران و رهبری و ولایت حضرت امام خمینی روحی له الفداه، در عصر غیبت امام زمان (عج). از مردم می خواهم که پشتیبان ولایت فقیه باشند. [از مردم حزب الله و شهید پرور اصفهان می خواهم که همچنان انقلابی و دوست داشتنی [باقی بمانند].

شهید محمود پایدار

او هیچگاه زمین را از حجت خالی نخواهد کرد. حجت او در زمین حجه بن الحسن است و امروز در زمان غیبت او حضرت آیت الله سید روح الله الموسوی خمینی است. خداوند! تو گواهی که آنچه می کنیم برای رضای اوست. اگر عملیاتی را برای آزادسازی قسمتی از سرزمین اسلام شروع می کنیم به اذن نایب حجت ذات توست. می فرماید هر جا که باید دفاع کرد [یا] باید پیشروی کرد... قدردان این جمهوری اسلامی باشید. این جمهوری از برکت نایب امام و خون شهدا است و این رحمت خداوند است. توجه کنید آنچه عمل می کنید [مورد رضایت] نایب امام زمان سلام الله علیه باشد...

شهید سید محمد شکری

به برادران عزیزم متذکر می شوم که دفاع از انقلاب و مرام آن، ولایت فقیه؛ دفاع از کیان اسلام است و دفاع از دین خداست. در مقابل خصم در هر لباسی که هست، کوبنده و پر صلابت باشید و بدانید که دشمن اسلام به هر شکل و قیافه ای در می آید. پس راه امام را فرا راه خود قرار دهید تا در ضلالت و گمراهی نیفتید...

شهید شیر علی سلطانی

دیگر وصیتی که دارم این دو سخن است اولاد دلم می خواهد تا به عنوان پوسترو کلیشه آن را پخش کنند تا منافقین و ضد انقلاب بدانند ما با خونمان از ولایت فقیه حمایت خواهیم کرد. آن دو سخن این است: بار الهی! از ساحت مقدست تقاضا دارم آن هنگام که به فیض شهادت می رسانی، ابتدا قلبم را از کار بیاندازی تا در لحظات آخر عمرم بیاد تو و امام زمانم بوده و باتمام توانم فریاد بزنم خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. و از شما می خواهم به جای این فکرها (که بگویند ای کاش جبهه نمی رفت) مشت تان را گره کرده و از ولایت فقیه که همان اسلام راستین است و از این انقلاب و از اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین و از خمینی کبیر؛ این پیر پارسا دفاع نمایید تا خدا شما را در دو عالم یاری کند.

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی



شهید محسن حجتی

از ولایت فقیه غافل نشوید
و بدانید من به یقین رسیدم که

امام خامنه ای نائب برحق امام زمان است .

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوی

شهید قاسم سلیمانی و ولایت فقیه

برادران و خواهرانم!

جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به‌دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام، خیمه ولایت را رها نکنید.

خیمه، خیمه رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من!

مردم پرافتخار و سربلند! که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد؛ کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید؟! اصول یعنی ولایت فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را حرمت مقدسات بدانید...

[علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران‌قدر] همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است.

من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق‌به‌جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (رحمة الله علیه) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند...

راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است... ..

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام.

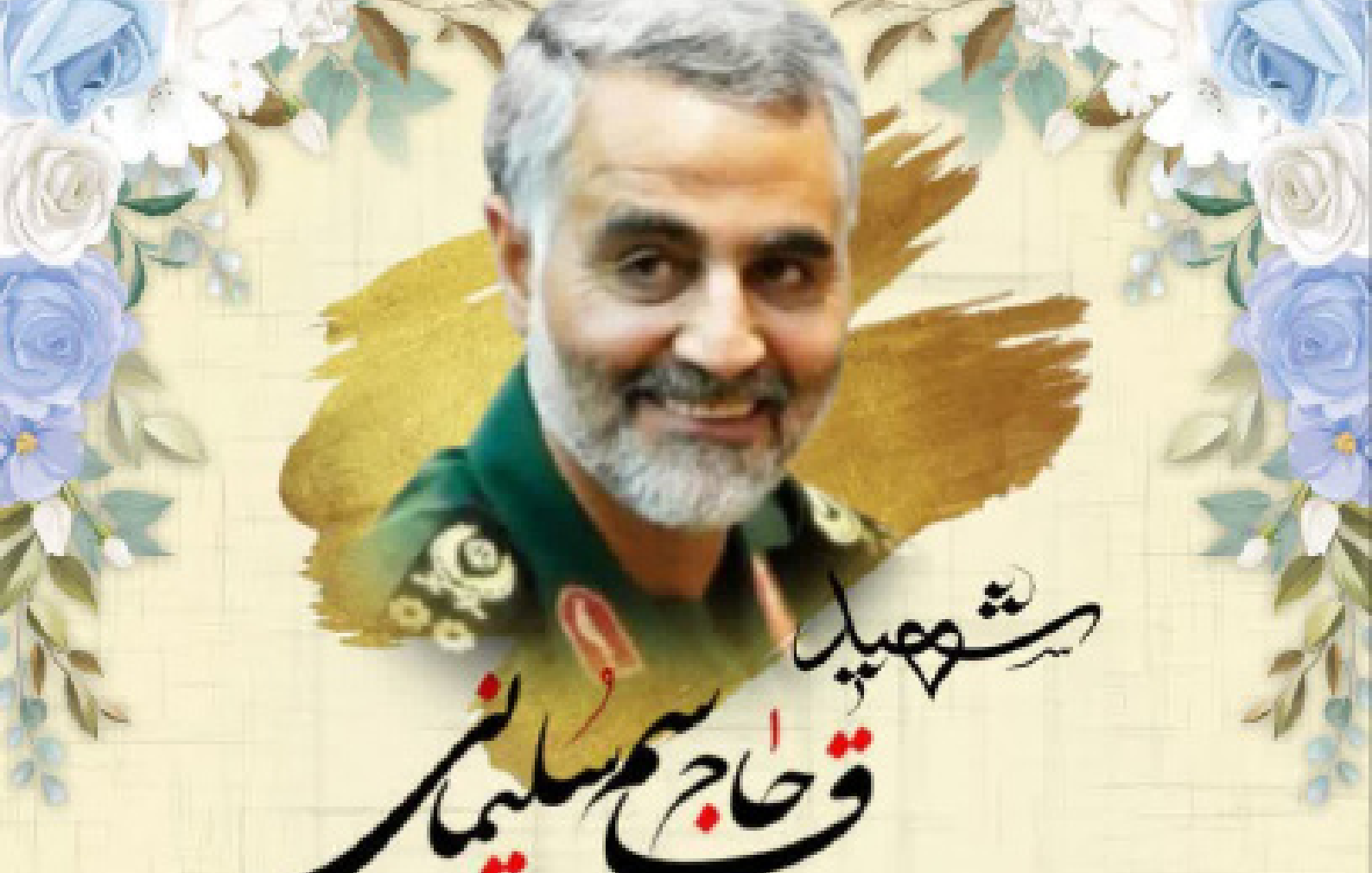
من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره‌تن آنها بودم و آنها پاره وجود من؛ اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم. دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی‌طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه (س) است، دور آن بگردید...

اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است: اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید...

کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد.

من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید! اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاویانی



شهید قاجار سلیمان

فرازی از وصیت نامه

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که
تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری
اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام
نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل
سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی،
مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ
خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح
دهید.



کتاب شهدا و ولایت فقیه، ناصر کاوه

بصیرت

بصیرت



ولایت فقیه در کلام سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

از اصول ولایت فقیه، اصول یعنی ولایت فقیه

خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را ملامت بدانید.

در کشور نباید کلامی بر خلاف سیاست هما و ملیتات، مقام معظم رهبری بداند، گفته شود.

بواتران و خوانده‌ها، جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است. رهبری متعلم و مشهود شرعی و فقهی معصوم است.

ولایت در نیروهای مسلح جزو نیست، بلکه اساسی یعنی نیروهای مسلح است، این شرطی قابل فایده‌رسانی باشد.

والله والله والله از بهترین طوبی حالت بخیر و رابطه قلبی و ملی و حقیقی ما با این حکیمی بدست است که امروز ساکن انقلاب را به دست دارد.

کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را اجرا کند، شرط اساسی آن اعتقاد حقیقی و وصل به ولایت فقیه داشته باشد.

مقام معظم رهبری... سر رکن و رکن این کشور است.

دوست دارم گویان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت ولایت علی بن ابی طالب است.



کتاب شهید و ولایت

قسمتی از وصیتنامه مدافع حرم
شهید احمد عطایی

از شما می‌خواهم به جان امام زما نمان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) پشت ولایت را خالی نکنید. گوش به امر رهبر انقلاب و دنباله رو ایشان، هر چه امر می‌کنند بی‌چون و چرا بپذیرید، که والله سعادتتان در همین است. امام عزیزمان فرمودند: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد.

این را بدانید اگر می‌خواهید چشمتان جمال مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه را ملاقات کند، اگر می‌خواهید لیبک یا حسینتان معنا دار باشد، اگر می‌خواهید اعمالتان قبول باشد و فردای قیامت مقابل بی‌بی دو عالم حضرت زهرا سلام الله علیها سرتان افراشته باشد، پشتیبان ولی امر مسلمین حضرت آیت الله امام خامنه‌ای باشید، که او نوری است از انوار رسول الله صلی الله علیه و آله که بر حق او ولی و صاحب ماست.



کتاب شهید و ولایت، ناصر کاوی

کتاب شہداء و ولایت فقہ ناصر کاوی



شکر خدای را...

شکر می‌کنیم خداوند سبحان را که ما را بهره‌مند کرد از دو رهبری از سلاله‌ی پیامبر عظیم‌الشان اسلام، امام دپروز جامعه‌ی ما پایه‌گذار و بنیانگذار همه‌ی خوبی‌ها امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و امام امروز جامعه‌ی ما حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای.



کتاب شهدا و لایک فقده ناصر کاوه